

امرداد نامه

شماره بیست و سوم
خردادگان ۹۰

<http://www.amordad.net/emag>





نگرشی نو بر واژه‌ی شنبه

گردآوری: پژمان صمائی

رویه ۳

رزمافزار: پروژه احیای ورزش های رزمی
باستانی ایران

نویسنده: حسام الدین شافعیان
رویه ۱۶

مفهوم خراسان از نگاه دولت‌های
افغانستان

نویسنده: اوج اکبری شالچی
رویه ۴

نسک شناسی "آذربایجان و آران (آران)"

نویسنده: مریم امجدی
رویه ۲۰

نگاهی گذرا به وب سایت‌های گردشگری
ایران و جهان

نویسنده: آرش نورآقایی
رویه ۱۰

صاحب امتیاز: تارخای امرداد

سردبیر: پویا احمدی

صفحه آرایی: پویا احمدی

سلسله مقالات تاریخ ماد کهن و دودمان
آسوا (۲)

نویسنده: سورنا فیروزی
رویه ۱۴

همکاران این شماره:

اوج اکبری شالچی

پژمان صمائی

الف‌نیکویی

آرش نورآقایی

سورنا فیروزی

حسام الدین شافعیان



نگرشی نو بر واژهی شنبه

نویسنده: یزدان صفایی

آیا نمی‌توان احتمال داد که ایرانیان نیز برای هر یک از ستارگان و یا سیارگان که ایزدی [=بغ] منسوب به آنان بوده، جایگاهی [=شن] در نظر گرفته و بر این اساس، نظام گاهشماری بر حسب هفته‌شماری از خود بر جای داشته‌اند که در رقابت با نظام گاهشماری ماه-های سی‌روزه، از یادها رفته باشد؟

نگارنده احتمال می‌دهد که پاسخ پرسش بالا، آری باشد به ویژه آن که «سی روز ماه زردشتی به گونه‌ای به چهار بخش تقسیم می‌گردد: دو هفت روز و دو هشت روز، که بر سر هر کدام از این چهار بخش نام اهورامزدا یا صفت و لقب او «دی» دیده می‌شود.» [۶] می‌توان به نوعی بازتاب «هفته» را در این گاه‌شماری دید به ویژه آنکه دو بخش از این چهار بخش، دقیقاً هفت روز هستند و دو بخش دیگر تنها با یک روز افزایش، هشت روز.

به هر روی نگارنده در این گفتار چندان بر بررسی گاهشماری ایران پای‌فشاری نمی‌کند و بررسی دقیق آن را به گفتاری دیگر وامی‌گذارد و آماج او تنها بیان دیدگاه جدید درباره‌ی واژه «شنبه» بود که به طبع خواننده رسید.

پانویس.

۱. برای نمونه: لغت‌نامه، دهخدا.
۲. ذبیح بهروز، دیباچه، کتاب قصه سکندر و دارا، چاپخانه کاویان، چاپ دوم، دی ماه ۱۳۵۵، رویه ۸۲.
۳. فریدون جنیدی، زندگی و مهاجرت آریاییان بر پایه گفتارهای ایرانی، نشر بلخ، چاپ پنجم، ۱۳۸۹، رویه ۶۵.
۴. بنگرید به: ترجمه، نوبخت از کتاب «تاج» جاحظ، رویه ۳۸- پانویس نخست.
۵. برای نمونه: لوحه، آریارمن، بند ۶- لوحه، زرین آرشام، بند ۶.
۶. ژاله آموزگار، مقاله، گزارشی ساده از گاه‌شماری در ایران باستان، زبان فرهنگ اسطوره، نشر معین، ۱۳۸۶، رویه ۲۳۷.

در این جستار می‌کوشیم تا پژوهشی درباره‌ی ریشه‌ی واژه‌ی «شنبه» ارائه دهیم که در برگرفته‌ی نگرشی نوین باشد. در آغاز نیازمند آن هستیم که دیدگاه گذشتگان را برای آشنایی خواننده با پیشینه‌ی بررسی واکاوانه‌ی این واژه به صورت مختصر بیان داریم. برخی نوشته‌اند که «شنبه» از واژه‌ی «سبت» عبری گرفته شده است. [۱]

ذبیح بهروز، دیدگاه دیگری دارد و می‌نویسد: «تقویم‌های ایرانی که در چین پیدا شده و از هشت قرن پیش از میلاد است صورت اصلی و قدیمی «شنبه» یا «شنبد» را که «شام‌پت» می‌باشد حفظ کرده‌اند. در ایران روزهای ماه خورشیدی را از نیمه‌ی روز و روزهای ماه قمری را که اساسش بر هفته است از نیمه‌ی شب حساب می‌کردند. معنی «شام‌پت» نیمه شب است و ربطی به «سبت» ندارد. روز جمعه را در عبری، «یوم شش» می‌گویند و روز شنبه را «یوم سبت» پس در حساب روزهای هفته، «سبت» در عربی و عبری نمی‌تواند جز هفت باشد و در این معنی، این کلمه، عربی یا عبری نیست و از این قبیل کلمات خارجی در آن دو زبان بسیار است.» [۲]

هر چند نگارنده، می‌پذیرد که «سبت» در اصل صورت تحریف شده‌ای از «هفت» است اما این واژه را با واژه «شنبه» مرتبط نمی‌داند.

به باور نگارنده، «شنبه» از دو جزء «شن» + «بک» ساخته شده است. جزء اول همان است که در فارسی به معنی «خانه» است. فریدون جنیدی در مورد آن می‌نویسد: «این واژه در واژه‌ی مرکب «گلشن» به معنی «جای گل» یا «خانه‌ی گل» هنوز موجود است. شندف = شن دف نیز که طبلی است، واژه‌ای مرکب است که «خانه‌ی دف» باشد.» [۳] حبیب الله نوبخت، در توضیح واژه‌ی «سنکبان» به ریشه، آنکه همین «شن» است اشاره کرده و نوشته است: «شن و زن و خن و کن به اختلاف لهجه یا به تشابه حروف پهلوی با یکدیگر خوانده شده‌اند» [۴] و «خن» همان است که امروزه، «خانه» می‌گوییم. نگارنده بی‌گمان است که واژه‌ی «شان» در عربی نیز از همین ریشه باشد.

بخش دوم «شنبه»، واژه‌ی «بک» یا «بغ» است که در فارسی معنی «خدا» یا «ایزد» می‌دهد. صورت این واژه در زبان پارسی باستان چنان که از سنگ نبشته‌های هخامنشی به یادگار مانده است، «بگ» [۵] می‌باشد که به معنی «خدا» آمده است. چنان که می‌دانیم تبدیل «گ» به «ک» و سپس تبدیل «ک» به «ه» در زبان‌شناسی بسیار رایج است.

بدین ترتیب معنی دو جزء واژه‌ی «شنبه» مشخص شد بنابراین روی هم‌رفته می‌توان آن را «خانه‌ی خدا-ایزد» یا «جایگاه خدا-ایزد» معنی نمود. می‌دانیم که ایرانیان باستان به هر کدام از روزهای ماه، ایزدی را نسبت می‌داده‌اند چنانکه در نام‌های سی‌روزه‌ی ماه، به یادگار مانده است. آیا به قرینه نمی‌توان برای هر روز هفته، ایزدی را نسبت داد که آن روز، جایگاه او باشد؟ به ویژه آن که در زبان‌ها و فرهنگ‌های نزدیک به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی، همانند این پدیده را داریم. می‌دانیم که امروزه در زبان انگلیسی، به یکشنبه: «Sunday=روز خورشید» گفته می‌شود و یا دوشنبه که «Monday=روز ماه» نامیده می‌شود. آیا نمی‌توان این فرهنگ به ظاهر غربی را به فرهنگ ایرانی بسط داد؟





مفهوم خراسان از نگاه دولت‌های افغانستان

نوشتهٔ ا.ح اکبری شالچی

طابران است؛ ربع دوم مرو شاهجان و سرخس و نسا و ابیورد و مروالرو و طالقان و خوارزم و آمل که هر دو شهر مزبور بر بهر قرار داشته‌اند؛ ربع سوم در غرب نهر جیحون است و بین آنجا تا نهر هشت فرسخ راه است و شهرهای فاریاب و جوزجان و طخارستان علیا و خست و اندرابه و بامیان و بغلان و والج (شهر مزاحم بن بسطام) و رستاق بیل و بدخشان (مدخل مسافران تبت) است و از اندرابه مردمان بکابل می‌روند و ترمذ و آن در شرق بلخ است و صفانیان و طخارستان سفلی و خلم و سمنجان؛ ربع چهارم ماوراءالنهر بخاری و شاش (چاچ) و طرازبند و صغد و هوکش و نسف و روبستان و اشروسنه و سیام قلعه المقنع و فرغانه و سمرقند (۲).

برخی از نوشته‌های ایران‌شناسان اروپایی نیز با این دسته از سرچشمه‌های پژوهشی همسوست. برای نمونه لودویگ آدامک که پرآوازه‌ترین افغانستان‌شناس جهان است واژهٔ "خراسان" را در "فرهنگنامهٔ تاریخ افغانستان" خود چنین معنی کرده:

"این واژه به معنای "سرزمین برآمدن خورشید" است که نام استان شمال خاوری ایران بوده از نگاه تاریخی نام منطقه‌ای است که کمابیش برابر با خاور ایران و افغانستان در زمان احمد شاه ۱۷۴۷ تا ۱۷۷۳ می‌باشد (۳).

پس استان‌های سه‌گانه خراسان ایران، یگانه سرزمینی که هنوز رسماً خراسان نام دارد، تنها دربرگیرنده بخش یکم خراسان پارینه، آن هم نه همه‌اش است. چه رویدادهایی خراسان یا قوت حموی را تا به اندازه کنونی خرد و کوچک ساخته؟ فرهنگ‌نامه بزرگ شوروی پاسخی شتابزده به این پرسش می‌دهد:

"پس از سقوط صفویان، بخشی از خراسان (منطقه هرات و بلخ) جزو افغانستان شد و بخشی جزو ایران، منطقه مرو در آغاز سده نوزدهم از سوی ترکمنان گشوده گردید (۴).

گاهی بینش فرهنگ‌نامه‌ها تنگ‌تر است:

"در سده شانزدهم خراسان باز استانی از ایران گشت و در آن ماند، باستثنای هرات، بخش خردتر و خاوری آن که از آن افغانستان شد (۵).

و نیز:

"در سده شانزدهم شیانیان و صفویان با هم درافتادند؛ خراسان از سال ۱۵۹۸ باز از آن ایران بود، در سده نوزدهم هم خاورش (پیرامون هرات) به روسیه درباخته شد (۶).

اما میان آنچه که در بن‌نوشتارهای کهن و فرهنگ‌نامه‌های نوین آمده با آنچه در نوشته‌های رسمی افغانستان در باره خراسان آورده‌اند، شکاف و ناهمسازی هنگفتی است.

در افغانستان، یگانه همسایه هم‌زمان ما چند دهه کوشش شده بنیادین‌ترین مفهوم‌های تاریخی منطقه به گونه‌ای در میان کشیده شوند که زمینهٔ درگیری را نه تنها با ایران بلکه با کشورهای آسیای میانه و پاکستان نیز هموار سازند. ایرانیان معمولاً به چنین جستارهایی نگرش نمی‌اندازند و اگر هم برخوردی با آنها پیدا کنند به سادگی از کنارشان می‌گذرند. اما برآمدن طالبان با آن روحیه دشمنانه‌شان، پرسش‌هایی را برای برخی از آنان پیش آورد و پاره‌ای از ایشان به ریشه‌های تاریخی و فرهنگی آن کنجکاو شدند و دانستند که این جستار آن چنان هم که می‌پنداشته‌اند، ساده و بی‌ریشه، و سیاسی ناب نیست. برآستی طالبان آن همه کینه به ایران را از کجا آورده‌اند؟ چرا زمانی که دستگاهی داشتند، برای ایران خط و نشان می‌کشیدند؟ آیا سخن تنها سر یک دشمنی گروهی است، یا باید ریشه‌های آن را در سده‌های گذشته و تبلیغات ضدایرانی در افغانستان جست؟ من که گمان نمی‌کنم هیچ آدم معمولی بتواند آن همه کینه را تهی از ریشه‌ای تاریخی بینگارد.

نازک‌سنجانه‌تر بگویم، آهنگ من از نگارش این نوشتار، انداختن نگاهی گذرا بر دیگرنمایی مفهوم تاریخی خراسان و چند مفهوم پیوسته به آن از سوی فرمانروایی افغانستان در دهه‌های پیشین است، که شوربختانه در یاد و دل بسیاری از مردم آن کشور تا اندازه‌ای نه چندان اندکی جا افتاده است.

نخست ببینیم خراسان را در فرهنگ‌نامه‌ها و برخی از سرچشمه‌های تاریخی چگونه شناسا کرده‌اند.

لغت‌نامه دهخدا ما را چنین با خراسان آشنا می‌کند:

"این اسم در اوائل قرون وسطی بطور کلی بر تمام ایالات اسلامی که در سمت خاور کویر لوت تا کوه‌های هند واقع بودند اطلاق می‌گردید و باین ترتیب تمام بلاد ماوراءالنهر را در شمال خاوری باستانی سیستان و قهستان در جنوب شامل می‌شد."

نمونه‌های بسیاری در دست است که به روشنی از فراخنای خراسان کهن سخن می‌گویند:

"...او [خسرو انوشیروان] ایرانشهر را به چهار کسک بخش کرد: خراسان (مشرق)، خورباران = خوروران (مغرب)، نیمروز (جنوب) و آذربایگان. خراسان از ری تا به مرزهای چین و هند بود... (۱)"

یا قوت حموی موشکافانه‌تر داد سخن را داده است:

"خراسان دارای چهار ربع بوده بدین قرار: ربع اول ایران‌شهر و آن نیشابور و قهستان و طبرستان و هرات و بوشنج و بادغیس و طوس که اسم آن

افغانستان برابر با خراسان کهن؟!'





تاریخی خراسان را از ایران جدا کرده تنها به بخشی از خراسان که امروزه افغانستان نامیده می‌شود، بگذراند:

"در این وقت منظومات دری، یک نوع منظومات روستایی بود که بتدریج لغات عرب را قبول و بالاخره در قرن سوم زبان و ادبیات جدید فارسی را در افغانستان به میان آورد و محمد بن وصیف سیستانی شاید اولین شاعر افغانی زبان جدید بود که یعقوب صفاری پادشاه افغانستان را بهمین زبان تازه مدح کرد (۱۱)".

گذشته از کشور ایران کنونی، گاه دیده می‌شود که بن‌نوشتارهای افغانستانی سر میراث فرهنگی مشترک، با فرارود هم درافتاده آنان را نیز به گونه‌ای وابسته و پیرو خود می‌شمارند:

"زبان فارسی در افغانستان و در دربار سامانیان در ماوراءالنهر و باز در آستانه محمود بزرگ و شهریاران دیگر غزنه پرورش یافته بوسیله اقتدار شاهان آریانا در تمام ایران امروزه و ماوراءالنهر پراکنده شد... (۱۲)"

پس گذشته از ایران که زبان پارسی را از نگاه نویسنده جمله‌های بالا وامدار افغانستان است، فرارود نیز سرانجام به گونه‌ای مدیون "آستانه محمود بزرگ و شهریاران دیگر غزنه" و افغانستانی که تازه چند سده بعد پدید آمده، می‌شود!

اما "ولایات طبیعی افغانستان" چیست؟ این ولایات حتی کرمان و سند و پیشاور و پاکستان و کشمیر هند و خود پاکستان را نیز دربرمی‌گیرد:

"احمد شاه مرد سیاسی و نظامی لایقی بوده در مدت بیست و پنج سال سلطنت خود خدمات مهمی برای افغانستان نمود. او بعد از تشکیل دولت و اردو اولاً تمام ولایات طبیعی افغانستان را از قبیل قطن و بدخشان بلخ و میمنه، مرو و مرغاب، طوس، نیشاپور (ولایات فعلی خراسان)، سیستان، کرمان، بلوچستان، سند، کشمیر، چترال، کابل، غور، پشاور و پنجاب تابع یک مرکز اداری ساخته و بعدها برای حفظ ولایات شمال یک بار رود جیحون را و برای حفظ حوزه سند چند بار رود ستلج را عبور و در تمام محاربات فاتح هم بود (۱۳)."

و این هم آهنگ آقای عبدالحی حبیبی از "افغانستان تاریخی":

"وقتی که افغانستان تاریخی گفته می‌شود ما تمام سرزمین‌هایی را در نظر می‌گیریم که در وقایع و جریان حوادث سیاسی و مدنی و فرهنگی با افغانستان اشتراک داشته و در تحت عوامل مشترک و تاریخی اوضاع مشابهی را دارا بوده‌اند. در این ساحه جغرافی قسمت شرقی فلات ایران از دریای سند تا آخر خراسان (دامغان) شرقاً و غرباً شامل است، و در شمال هم وادی‌های شمال آمو را تا سمرقند و دامنه‌های کوهسار پامیر فرا می‌گیرد، و در جنوب به بحیره عرب منتهی می‌گردد، و این سرزمین عموماً دارای تاریخ مشترک است (۱۴)".

هرچند نویسنده خواسته افغانستان تاریخی را برابر با خراسان تاریخی بگذارد، نتوانسته است از آب‌های دریای عرب بگذرد!

فارس به عنوان نام تاریخی ایران با گستردگی کنونی آن کشور؟!

خراسان همچون یک مقوله تاریخی راستین، نه تنها در نوشتگان رسمی افغانستان پس زده نشده، بلکه بسیار هم از آن یاد شده و کوشش گردیده که از راه آن برای کشور افغانستان کنونی آبروی فرهنگی و ادبی و تاریخی خریده شود. برای نمونه در دانشنامه آریانا که شاید معتبرترین کتاب رسمی باشد که تاکنون در افغانستان نوشته شده، آمده:

"مملکتی که در تاریخ معاصر آسیا و جهان به نام افغانستان خوانده می‌شود در قرون وسطی به اسم (خراسان) و در قرون قدیمه بنام (آریانا) شهرت داشت. پیش از آغاز تاریخ افغانستان (۷) شناختن نام‌های پارینه و باستانی این مملکت خیلی مهم و لابدی و حتمی است زیرا کسانی که به این امر اساسی توجه نکرده‌اند تصور می‌کنند که این مملکت آسیایی از کشورهای جدید است که بعد از قرن ۱۸ دارای هستی و موجودیت تاریخی و سیاسی شده حال آنکه افغانستان با نام‌های مختلفی که در ادوار مختلف داشته است یکی از کهن‌ترین ممالک آسیایی و شرقی است که با حدود معین جغرافیایی بین هند، چین، فارس و مدی [اماد] رول [ارل] مهم تاریخی خویش را در چهارراه آستانه آسیای مرکزی بازی کرده است و این رول از نقطه نظر سیاست، مدنیت، تهذیب، زبان، ادبیات، افکار، عنعنات [سنت‌ها]، معتقدات، صنایع ظریفه، مراودات، تجارت، سوق‌الجیشی، جنبش حماسی ملی و غیره برای تاریخ آسیا کمال اهمیت را دارد... مملکتی که امروز در تاریخ و جغرافیای عمومی بنام افغانستان شهرت دارد از قرن پنجم مسیحی، یعنی از عصر یفتلی‌ها [هیاطله] تا قرن ۱۹ بنام خراسان معروف بود... (۸)"

پس کشوری به نام خراسان هستی داشته که نامش را به افغانستان تبدیل کرده است، همین! (۹)

عبدالحی حبیبی در "تاریخ مختصر افغانستان" یعنی همان خراسان! آورده:

"فرهنگ اسلامی خراسانی اکنون صبغه خاصی یافته بود. باین معنی که خراسانیان با عنعنات قدیم فرهنگی خویش مجهز بوده مبادی مدنیت [تمدن] اسلامی را هم پذیرفته بودند. این خراسانیان به مراکز سیاسی و اجتماعی و اداری و علمی خراسان و سرزمین خلافت عباسی مخصوصاً بغداد روی آوردند و در تمام شقوق فرهنگی کارهای نمایان کردند. دودمان نامی برمکیان بلخ که در کانون فرهنگ خراسانی و افغانی پرورده شده بودند زمام اداره و علم و فرهنگ را در کشور عباسی بدست گرفتند. علوم نقلی و عقلی اسلامی باهتمام این مردم رونق گرفت. بلاد معروف خراسان از نساپور و مرو گرفته تا هرات و زرنج و بلخ و بست و بغشور و غیره پرورشگاه علوم اسلامی و افکار و فرهنگ گردید. موالی فراوان خراسانی در خاندان‌های عرب داخل گردیده و افکار و روایات ثقافی خود را بدنیای عرب انتقال دادند و نفوذ فرهنگ خراسانی و عجمی در دربار عباسیان بغداد و دیگر بلاد کشور وسیع عباسی بدرجه‌بی بود که برخی از خلفا با زنان خراسانی ازدواج کردند و مادران چند تن از خلفای مقتدر بغداد از این مردم بودند (۱۰)".

گمان می‌رود اگر یک تاریخ‌نویس ایرانی این جستار را بنویسد، حتی اگر خراسانی هم باشد، در هر کجایی که آقای حبیبی، خراسان و خراسانی گفته، ایران و ایرانی خواهد گفت. اما در دستمایه‌های افغانستانی، پیوسته با منطقه‌گرایی ویژه‌ای روبرو می‌شویم که می‌کوشد سرفرازی





نمونه‌ای از نوشته‌های ایران‌شناسان در این زمینه از نگاه کتاب "تاریخ ایران" می‌پردازیم:

"بنابر پنداری که در ادبیات علمی گسترش بسیار دارد، نام سرزمین ایران ریشه‌اش از قبایل کهن ایران است که خود را آریایی می‌نامیدند و سرزمینی که در آن می‌زیستند، آریانا نام داشت. در اروپا و آمریکا تا دهه چهارم سده بیستم ایران را بنابر معمول پارس می‌نامیدند. این نام کشور سرچشمه‌اش نام یونانی کهن بخش جنوب باختری ایران - پارس یا پرسو - است (که مرزهای آن، در اساس با استان فارس ایران امروز یکی است) و کانون آغازین دولت‌های باستانی ایران - هخامنشی و ساسانی - بوده است. سپس در جهان باستان، در بیزانس، اروپا، آمریکا و دیگر بخش‌های جهان همه ایران را پارس نامیدند. واژه‌های "پارس" و "فارس" (در شکل دوم زیر تأثیر گویش عربی پدید آمده است) و فارس (زبان فارسی) از همان پارس ایران کهن ریشه گرفته است. در خود ایران و کشورهای خاور نزدیک و میانه، همواره این کشور را ایران می‌نامیدند. در سال ۱۹۳۵ میلادی حکومت ایران از همه دولت‌های خارجی خواست که از آن پس این کشور را به همان نام خودش - ایران - بنامند، که چنین نیز شده است. در ادبیات و روزنامه‌های اروپای باختری و آمریکا، امروز هم اغلب نام پارس بکار می‌رود. در روسیه نام کشور و دولت "پارس" دیگر بکار نمی‌رود و جای خود را به ایران داده است. باید یادآوری کنیم که واژه ایران در ادبیات علمی، همچون اصطلاحی جغرافیایی مفهومی گسترده دارد. در این مورد ایران فراگیرنده همه فلات ایران و کوه‌های گرداگرد آن و به سخنی دیگر، فراگیرنده قلمرو ایران، افغانستان و منطقه بلوچستان پاکستان است (۱۹)."

نوشتگان غیررسمی

آنچه که در نوشتگان رسمی افغانستان به ویژه در دوره ظاهرشاه در باره خراسان و فارس آمده، نخست در آموزه‌نامه‌ها و از آنجا به اندیشه مردم راه پیدا کرده، و البته روشن است که فرمانروایی افغانستان ابزارهای بیشمار دیگری نیز در دسترس داشته است. تنها در زمان نجیب‌الله و در دوره‌هایی از فرمانروایی اشتراک‌گرایان است که کینه‌جویی نسبت به ایران کاهش می‌یابد یا حتی به مهرجویی هم می‌رسد. به‌هرروی اندیشه جدایی، ناهمانگی و حتی ناهمسازی و دشمنی خراسان (یعنی افغانستان تاریخی!) با فارس (یعنی ایران تاریخی) در روان بسیاری از شهروندان آن کشور جایگیر شده و بازتابش پیوسته در سال‌های اخیر در گاهنامه‌ها و گفتارهای آنان دیده می‌شود. برای نمونه نخستین شماره "نوبهار" گاهنامه‌ای که در آلمان بیرون می‌آید و نام خود را از آتشکده‌ای باستانی در بلخ گرفته، نگاره‌ای از چهره استاد توس را بر پشت جلد خود دارد و در برگ پیش از آن آمده:

"فردوسی متأسفانه به علت بی‌تفاوتی فرهنگیان ما کم از تاریخ ما تبعید گشته است. اما فردوسی با وجود آنکه به تمام تاریخ و فرهنگ بشری و از آن جمله همسایگان ما مربوط می‌باشد، ولی نباید فراموش کرد که فردوسی فرزند برومند خراسان بزرگ (افغانستان کنونی) است (۲۰)."

روشن است چهره‌ای که از خراسان تاریخی به دست داده شده، نمی‌تواند بخش‌های باختری ایران بزرگ را آسوده وانهد. از این رهگذر ایران تاریخی هم "فارس" و نه ایران نامیده می‌شود:

"کلمه ایران از قرن یازده میلادی به این طرف با شاهنامه فردوسی احیا شد، مگر [اما] استعمال آن برای کشور معاصر فارس پیش از قرن نوزده دیده نشده است. و در این اواخر یعنی در سال ۱۹۳۵ بود که رضا شاه پهلوی از خارجیان رسماً خواهش کرد که نام ایران را عوض کلمه فارس بکار برند. از آن تاریخ به بعد است که ایران نام رسمی کشور همسایه غربی افغانستان قرار گرفته است (۱۵)."

دلچسپ این است که گاه می‌بینیم در گامه‌ای از تاریخ نام "فارس" به جای ایران و در همان گامه نام افغانستان به معنای خراسان به کار برده می‌شود:

"عمرو برادر یعقوب که جانشین او شد با خلیفه بغداد مفاهمه نموده منشور حکومت فارس و اصفهان و شحنه‌گی بغداد را حاصل و تأدیه سالانه بیست هزار درهم را به خزانه خلیفه پذیرفت و خود مشغول تامین داخل کشور و مملکت فارس گردید. الموفق خلیفه عباسی به سیاست دیرینه که مخالف تشکیل دولت قوی در افغانستان بود، باز بنای تحریکات و اقدامات را گذاشت (۱۶)."

پس در همان زمانی که ایران کنونی، فارس بوده، افغانستان همان خراسان بزرگ بوده است! نمونه‌ای دیگر:

"پسر عمرو بن لیث، طاهر بن محمد بن عمرو به پادشاهی افغانستان رسید، ولی از آنجا که این دولت بزرگ رو به انحطاط می‌رفت لذا مساعی و سوقیات پادشاه جدید در کشور فارس بر ضد امپراطوری عباسی به جایی نرسید و پادشاهان سامانی بودند که در سال ۲۹۹ هجری انقراض دولت صفوی را اعلان نمودند (۱۶)."

و گاه نویسندگان تاریخ افغانستان خود نیز در میان بازی با نام‌ها سرگشته می‌شوند:

"از طرف دیگر پالیسی [سیاست] حفظ هند دولت انگلستان و سیاست استیلای ناپولیون کبیر در کشورهای مجاور افغانستان، چون روسیه و ایران تأثیر، و افغانستان میدان عملیات مختلفه سیاسی گردید. دولت فارس شهزاده محمود افغان را بر ضد زمان‌شاه تحریک و تقویه نمود... (۱۷). که سرانجام تاریخ می‌ماند که ایران از نگاه نویسنده در آن هنگام چه نامی داشته، یک بار آن را ایران و یک بار دولت آن را دولت فارس می‌خواند.

کوتاه سخن آنکه در تاریخ دو کشور جداگانه فارس و خراسان هستی داشته و فرهنگشان را باید تا جا دارد جدا و ناهمساز نشان داد:

"زبان دری به هیچ وجه به پهلوی ساسانی و فارس هخامنشی نمی‌رسد، بلکه به پرتوی یا پهلوی پارتی خراسانی، سغدی تعلق می‌گیرد... (۱۸)."

هرچند که اینجا جای گفتگو از مفهوم تاریخی ایران نیست، به یادکرد





"آن [افغانستان] را فارس شرقی گفتندی و اهالی فرنگستان خصوصاً انگریزان که در علم جیاکرفی یعنی جغرافیا مهارت تمام دارند در نقشه آنجا را ایسترن پرشیا مینگارند یعنی فارس شرقی چه ایسترن در لغت به معنی مشرقی است و پرشیه بمعنی فارس است... (۲۳)".

از این دست نوشته‌ها که بگذریم، در سرچشمه‌های تازه‌تر، گاهی روشن‌نگرشی‌های چشمگیری دیده می‌شود که این نوشتار بی‌یادکرد آنها بی‌شک کاستی کلانی خواهد داشت. نویسندگان این نگرش‌های روشن‌بینانه بیش از همه مردم ستمدیده هزاره‌اند که تبلیغات رسمی دولتی را از خود ندانسته، جداگانه به کاوش پرداخته‌اند:

"سوابق طولانی مردم دو کنار ساحل آمو و غور و غرجستان و ایران و هندوستان در اثر محاربات مداوم قرون بصورت جزء به هم بافت خورده‌اند و فرهنگ مشترک با هم پیدا کردند که برجسته‌ترین مظهر فرهنگی کشورهای منطقه میر علی شیر نوایی، رودکی سمرقندی، مولوی بلخی، سنایی غزنوی، فردوسی، حافظ و سعدی شیرازی، ظهیرالدین بابر و اقبال لاهوری به شمار می‌روند. تاریخ همه‌جانبه هیچ یکی از این کشورها را نمی‌توان بدون ارتباط همجوار به رشته تحریر درآورد. زیرا یکی از این سرزمین‌ها در عصر معین به حیث ولایت مربوط هم بودند و زمانی که فرصت می‌یافتند قدرت سیاسی همسایه را منکوب کرده به نوبه خویش مالیه می‌گرفتند که ده‌ها اسناد تاریخی باقی است و موجب اختلاف نظر مورخین هندی، ایرانی و افغانی و آن طرف دریای آمو شده و هر کدام مناطق یکدیگر را جزو کشور خویش در قید تحریر می‌آورند که ابرقدرت‌های وقت از آن به حد اعظم استفاده کرده‌اند... (۲۵)".

چنین است که نویسنده بی‌آنکه مفهوم‌های ایران و خراسان و آریانا و فارس را به کامخواست بیگانگان درهم بیامیزد و خود هم در آن هاژووژ بماند، روشن و خردپسندانه از همبستگی فرهنگی سخن گفته است.

از دیگر سوی هرچند تاریخ‌نویسی رسمی افغانستان، این کشور را همان خراسان با نامی تازه دانسته، برخی از شهروندان و اندیشه‌وران افغانستانی، این نام نوین را ساختگی و آمیخته با برتری‌جویی نژادی و قومی در پهنه خود افغانستان دانسته‌اند:

"ولیکن با وصف مزبور افغانستان امروزی به این نام خوانده نشده، بل به نامی خوانده می‌شده که محیط‌تر و درازدامن‌تر بوده، و همه اقوام و گروه‌های قومی افغانستان را دربرمی‌داشته است، چرا که در افغانستان نه تنها قوم افغان [= پشتو] می‌زیند، بل گروه‌های چندمیلیونی از تاجیکان و هزارگان و چورایماک‌ها و لران و کردان و بختیاریان و بلوچان و عده کشیری ازبک و ترکمن و هندی (هندیکی، جاتی، کشمیری) و عرب و یهودی نیز زندگی می‌کنند (۲۶)".

هزاره‌های روشن‌نگر بارها خواستار بازگشت نام راستین این کشور گشته‌اند:

"انگلیس نیز در گسترش این نام [افغانستان] به کل افغانستان نقش داشته است. بدیهی است که این نام بر این سرزمین تاریخی و با آن عظمت که دارای اقوام گوناگون می‌باشد نام مناسبی نیست، زیرا "افغان"

البته در اینکه فردوسی بیشتر برآیند خراسان است تا جاهای دیگر، سخنی نیست، اما وی پیوسته بر ایران پافشاری کرده و در بیش از پنجاه هزار بیت شاهنامه‌اش تأکید بر خراسان نیست و او نکوشیده آن را دستاویزی در برابر ایران کند. بسیار هویداست که خراسانی کردن وی در اینجا از گونه اهریمنی آن یعنی درآمد آلودن ایران‌پرستی اوست. اما برخی از خوانندگان، از این گونه سخنانی که در شماره یکم آن گاهنامه آمده، خوش شده‌اند. از اینجاست که در شماره دوم آن، در بخش پاسخ به نامه‌ها یک افغانستانی باشندد آلمان چنین نوشته است:

"آنچه به ارزش هر چه بیشتر "نوبهار" می‌افزاید، معرفی شخصیت‌های علمی و هنری کشور کهن ما و دفاع از سرمایه‌های معنوی آن که دست‌خوش دستبرد ایرانیان گردیده بود، می‌باشد (۲۱)".

شوربختانه این گونه نوشتارها و گفتارها از هر گونه ارزش دانشی و پژوهشی تهی است و تنها پیامد پرخاشجویانه اندیشه‌هایی است که در نوشتگان رسمی آمده بوده. از این روی یادکرد این گونه گفتارها را در این نوشتار پژوهشی بس می‌کنیم. اما این را نیز یادآور می‌شویم که باید بیش از اینها به افغانستان نگرش داشته باشیم.

پاره‌ای از دستمایه‌هایی که به زبان اروپایی در دست است نیز با این دسته از نوشته‌های افغانستانی بسیار ناهمساز است. یکی از نمونه‌هایی که در این زمینه می‌توان آورد، نوشتار «دوران خالد» در کتاب "اسلام در روزگار کنونی" است. این کتاب که در دسترس هر آلمانی‌زبان دلبسته‌ای هست، چنین آغاز گردیده:

"در تاریخ باستان، افغانستان، روزگاری دراز ایران خاوری دانسته شده است. منطقه خاوری ایران، خراسان که جغرافی‌دانان اسلامی آن را یک کشور می‌دانسته‌اند، بخش خاوری ایران امروز و باختر افغانستان را در برمی‌گرفته است. نمایندگان اقلیت‌های ملی افغانستان تا امروز خراسان را نام درست کشور خود می‌دانند. نام افغانستان به چیرگی پشتون‌هایی که در بخش‌های خاوری سرزمین جای گرفته بودند، برمی‌گردد (۲۲)".

باز با دسته‌ای دیگر از سرچشمه‌ای افغانستانی روبرو می‌شویم که به خامه خود افغانستانی‌ها نوشته شده، اما از آنجایی که کهن‌تر است، هنوز رنگ و بوی نوشته‌هایی که از آنها سخن گفتیم را نگرفته، ساختگی بودن سیاست‌هایی را که در سال‌های بعد پای گرفته‌اند، لو می‌دهند. یکی از آنها کتاب "تاریخ سلطانی" است که با دید برتری افغان‌ها (= پشتون‌ها) از دیگر مردمان جهان نوشته شده، اما از آنجایی که نویسنده‌اش نمی‌دانسته افغانستانی‌ها در سال‌های بعد، نام تاریخی ایران را "فارس" خواهند دانست، ایران را مانند همگان ایران نامیده و این همان روزگاری‌ست که فرارود (ماوراءالنهر) نیز برآستی ترکستان خوانده می‌شده:

"افغانستان مملکتی است وسیع و کشور است منبع در بین هندوستان و ایران و ترکستان افتاده و دولت روس و انگلیس و ایران بدان روی تسخیر نهاده... (۲۳)".

اما آنچه که در باره واژه فارس گفته، از آن هم دلچسپ‌تر است:





(۲) از لغت‌نامه دهخدا

Adamec, Ludwig, W.; Historical Dictionary of (۳)
Afghanistan, Asian Historical Dictionaries, No
The Scarecrow Press, Inc; Metuchen, N.J., London
۱۹۹۱.

Publishing, ۲۸ Great Soviet Encyclopedia, Volume (۴)
۱۹۷۸, House

Grote Winkler Prins Encyclopedie, Deel (۵)
۱۹۶۶ Zevende druk

Der Grosse Brockhaus, Zweiter Band, Wiesbaden (۶)
۱۹۷۸.

(۷) این سرآغاز بخشی از آن کتاب است که به تاریخ افغانستان برمی‌گردد.

(۸) دایره‌المعارف آریانا، جلد سوم، انجمن آریانا دایره‌المعارف افغانستان،
مطبعة عمومی کابل، اسد ۱۳۳۵/اگست ۱۹۵۶.

(۹) عبدالحی حبیبی در "تاریخ مختصر افغانستان" آورده: "و داریوش
بطرف پارت (خراسان) گریخت..." از این روی می‌توان گفت که پارت
هم نام کهن افغانستان بوده، چون برابر با خراسان آمده است!

(۱۰) حبیبی، عبدالحی؛ تاریخ مختصر افغانستان، از زمان قدیم تا خروج
چنگیز، جلد یک، نشر کرده د کتاب چاپولو موسسه، به همکاری انجمن
تاریخ، کابل ۱۳۴۶.

(۱۱) دایره‌المعارف آریانا، جلد سوم، برگ ۳۰۴.

(۱۲) نجیب‌الله‌خان، آریانا، مجموعه کنفرانس‌های نجیب‌الله‌خان معلم
تاریخ سیاسی افغانستان در فاکولته حقوق و علوم سیاسی در سال
۱۳۱۹.

(۱۳) در همان دایره‌المعارف آریانا، جلد سوم، برگ ۳۲۱.

(۱۴) در همان تاریخ مختصر افغانستان.

(۱۵) کاکر، محمد حسن؛ افغان، افغانستان و افغان‌ها و تشکیل دولت
در هندوستان، اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد (وفا)، پشاور،
۱۳۶۷/۱۹۸۸، برگ ۳.

(۱۶) در همان دایره‌المعارف آریانا، پوش سوم، برگ ۳۰۷.

(۱۷) همان‌جا برگ ۳۲۱.

تنها نام یکی از اقوام این سرزمین است، در صورتی که در ساختمان
وجودی این کشور تمام اقوام ساکن آن شریک و سهیم بوده‌اند. و این
حق مشروع مردم آنست که اگر خواسته باشند، نام آن را دوباره به
خراسان برگردانند که یادآور دوران مجد و عظمت آن خصوصاً در دوره
اسلامی می‌باشد... کشوری که فقط به نام یک قوم نام‌گذاری شده باشد
به سایر اقوام ساکن آن از نظر روحی تأثیر منفی بجای می‌گذارد. پس
برای تحکیم وحدت ملی و ایجاد صمیمیت بیشتر در میان همه اقوام
افغانستان بازگرداندن نام اصلی آن یعنی خراسان بزرگ امری مفید و
لازم خواهد بود (۲۷)."

چنین اندیشه‌هایی حتی در سرچشمه‌های اروپایی نیز دیده می‌شود:

"خراسان، منطقه خاوری ایران که از نگاه جغرافی دانان مسلمان اغلب
برای خود کشوری دانسته می‌شده، بخش خاوری ایران امروزی و باختر
افغانستان را دربرمی‌گرفته است. نمایندگان اقلیت‌های ملی افغانستان
تا امروز هنوز نام خراسان را مشخصه درست کشورشان نمی‌دانند. نام
افغانستان به چیرگی پشتون‌هایی که در بخش خاوری کشور می‌زیستند،
برمی‌گردد (۲۸)."

سخن بازپسین

هرچند اگر بخواهیم از کاستی‌های کتاب‌های ایرانی به ویژه کتاب‌های
درسی در زمینه افغانستان سخن بگوییم، گفتنی‌های بسیاری خواهیم
داشت، و تیغ انتقاد را بیش از افغانستان به سوی خود خواهیم گرفت،
اما نباید فراموش کرد که در افغانستان سال‌ها کوشش شده که مردم
آن کشور به ایران و ایرانی بدبین شوند. این کار را باید کوششی در راه
پراکنده‌سازی پارسی‌زبانان شمرد و از این روی باید در برابرش ایستاد.
آنچه در سال‌های گذشته در نوشته‌های رسمی افغانستانی آمده، در
اندیشه افغانستانی‌هایی که کوره‌سواد دارند کارگر افتاده و آنان را تا
اندازه نه چندان اندکی با ایرانیان دشمن ساخته است. پژوهشگران و به
ویژه تاریخ‌دانان ایرانی به‌سادگی می‌توانند و باید، در برابر این جریان
ایران‌ستیز که خوشبختانه اینک دیگر از شدت پارینه برخوردار نیست
بایستند. اما بیشتر از ایرانیان، این خود افغانستانی‌ها هستند که باید در
این راه بکوشند و زمینه فرهنگی خوبی را برای پی‌ریزی افغانستانی پاک
از اندیشه‌های نژادپرستانه افغان‌ها فراهم سازند.

ایستادن در برابر هر گونه سیاست فرهنگی که در جهت پراکنده کردن
مردم پارسی زبان باشد، وظیفه همه ماست.

پابری‌ها

(۱) از مقدمه سیروس ایزدی بر: برتلس، یوگنی ادواردوویچ؛ تاریخ ادبیات
فارسی (از دوران باستان تا عصر فردوسی)، انتشارات هیرمند، تهران
۱۳۷۴.





۱۸) همان جا برگ ۴۲۹.

برابرهایی پارسی

کاری از الف. نیگویی

۱۹) ایوانف، م. س. و دیگران، ایران باستان، ترجمه سیروس ایزدی و حسین تحویلی، انتشارات دنیا، چاپ اول، تهران ۱۳۵۹.

برای بررسی بیشتر ایران همچون یک مقوله تاریخی بنگرید به:

Gnoli Gherardo, Iran als religiöser Begriff im Mazdaismus, Rheinisch-Westfaelische Akademie Westdeutscher, ۳۲۰ der Wissenschaft, Vorträge G ۱۹۹۳, Verlag GmbH Opladen

و یا به:

Gnoli Gherardo, The Idea of Iran, Proceedings of the First European Conference of Iranian Studies- Part I: Old and Middle Iranian Studies, hrsg. Von G.Gnoli und A.Panaino, Serie Orientale Roma LXVII, I, ۱۹۹۰ Roma

۲۰) نوبهار، نشریه‌ی فرهنگی، ادبی و انتقادی کانون پناهندگان افغانی، سال اول، شماره‌ی اول، تابستان ۱۳۷۰، بن، [آلمان]، برگ ۷۴.

۲۱) همان، سال دوم شماره دوم و سوم، بهار ۱۳۷۱، برگ ۱۴۲.

۲۲) Der Islam in der Gegenwart, hrsg. Von Werner u. Udo Steinback, Unter Mitarb. Von Michael Ursinus. ۱۹۸۹, Überarb. Auflage-München:Beck.

۲۳) خان‌علیشان سلطان محمدخان ابن موسی‌خان درانی، تاریخ سلطانی، چاپ سنگی، بمبئی، سنه ۱۲۹۸، برگ ۱۰.

۲۴) همان، برگ ۱۲.

۲۵) غرجستانی، محمد عیسی؛ کله‌مناره‌ها در افغانستان، شورای فرهنگی مجاهدین افغانستان، کویت، نوروز ۱۳۶۳.

۲۶) مایل هروی، نجیب؛ تاریخ و زبان در افغانستان، چاپ دوم، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران، ۱۳۷۱.

۲۷) یزدانی، حسینعلی؛ پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، بهار ۱۳۶۷.

۲۸) در آغاز نوشتار دوران خالد در همان سرچشمه، شماره ۲۲.

افیار: نیکان، برگزیدگان

افیر: پسین، باز پسین، تازه

افیرالذکر: تازه یاد شده، پسین گفت

اداء: بیا آوردن، انبام دادن، پرداختن

اداء دین: بازپرداخت وام، توفتن

اداء شهادت: گواهی دادن

ادات: اغزار، ابزار، سازگار

ادات تشبیه: مانده‌ها

ادارات: دیوانها، خرونها، گردانه‌ها

اداره کردن: گرداندن، پرفاندن، روبراه کردن

اداره کل: فراسازمان

اداره کننده: گرداننده، پرفاندنده، وینارتار

اداره‌ی استخدام: کارگزینی

اداری: دیوانی

اداشده: گزارده

اداکردن: کارسازی کردن، بیا آوردن

اداکردن وام: پرداختن وام، بازپرداخت وام

اداکردن سفن: واپیدن، واژیدن

اداکردن وظیفه: فویشکاری ورزیدن و پپاردن

اداکرده: گزارده، توفیده





نگاهی گذرا به وب سایت‌های گردشگری ایران و جهان

آرش نورآقایی

به نظریات ارائه شده توسط دیگر مسافرانی است که قبلاً به مقصد مورد نظر سفر کرده اند یا به فرض از امکانات هتل پیشنهادی در این وب سایت بهره مند شده اند.

نگارنده نتوانستم در میان وب سایت های گردشگری ایرانی، سایت اینترنتی را پیدا کنم که با تاکید بر حقیقت، چنین خدماتی را به گردشگران ارائه دهد.

اگر از گردشگران ایرانی که به خارج از کشور یا در داخل کشور سفر می کنند، بپرسید، جواب خواهند داد که با جستجو در اینترنت نتوانستند اطلاعات (به زبان فارسی) قابل توجهی برای مقصدی که قصد سفر به آن را دارند، بیابند. (با توجه به این که نگارنده، راهنمای گردشگری هستم و با هم وطنان ایرانی در داخل و خارج کشور بسیار سفر کرده ام، بارها چنین سخنانی را از زبان آن ها شنیده ام.)

www.triporama.com

این سایت اینترنتی با شعار "با هم برنامه ریزی کنیم، با هم سفر کنیم" امکان برنامه ریزی برای سفر گروهی را فراهم می سازد. در Triporama همچون یک وب سایت شخصی امکان ارتباط با دیگران (ذخیره سازی و اشتراک تجربیات سفر، دعوت از دیگران برای سفر، ارسال پیغام و...) وجود دارد.

انواع مختلف گشت ها و برنامه های سفر در این سایت طراحی شده و گردشگران می توانند از برنامه ی روزانه ی سفرها مطلع شوند. در این سایت اینترنتی، گردشگران می توانند ایده هایی برای انتخاب مسیر و مقصد گشت ها مطرح کنند و برای خودشان همسفر بیابند.

به نظرم، فعالیت این وب سایت بسیار قابل توجه است و کمبود چنین سایتی در فضای گردشگری ایران کاملاً محسوس است. بسیاری از گردشگران تمایل دارند که در حین سفر، برای خود همسفرانی بیابند و از تجربه آشنایی با دیگران در حین سفر برخوردار شوند، لذتی که شاید در تمام عمرشان آن را به فراموشی نسپارند.

درواقع این وب سایت بستری را فراهم کرده، که مسافران بتوانند خودشان یک تجربه را طراحی و مدیریت نمایند. قابل ذکر است که امروزه "طراحی تجربه"، یک مبحث بسیار عمیق و ارزشمند است که در علوم اجتماعی و روانشناسی فردی و گروهی به آن توجه می شود.

www.tripadvisor.com

بیش از ۴۰ میلیون نفر گردشگر در این سایت نظرات و ایده های خودشان را در رابطه با هر آن چه مربوط به سفر است، ابراز کرده اند و این موضوع خود اعتبار و هویت این سایت را مشخص می کند.

این سایت با شعار "حقیقت را دریابید و بعد بروید (سفر کنید)"، امین ترین سایت در زمینه معرفی مقصد گردشگری به شمار می رود. به طور مثال، شاید عکس هایی که در سایت یک هتل از اتاق ها در معرض نمایش قرار می گیرد با عکس هایی که یک گردشگر از اتاق های همان هتل می گیرد، متفاوت باشد، این اختلاف را در tripadvisor می توان مشاهده کرد.

معرفی بهترین مراکز اقامتی و تفریحی و... در هر سال و هر هفته، از خدمات این سایت به شمار می رود.

می توان این گونه ابراز کرد که tripadvisor یک سایت اینترنتی حقیقت یاب است و جدای از هیاهوی سفر، به رسالت خود بر اساس

امروزه هر سازمان و نهاد و شرکتی، چه اقتصادی و چه غیر اقتصادی، به منظور شناساندن خود، اقدام به ایجاد یک سایت اینترنتی می کند. در صنعت گردشگری نیز سازمان ها و شرکت های دولتی و خصوصی، دفاتر خدمات مسافرتی و... از این روش استفاده می کنند.

این نوشتار قصد دارد برخی از بهترین سایت های گردشگری دنیا را با بعضی از شاخص ترین سایت های گردشگری ایران مقایسه کند و شباهت ها و تفاوت های آن ها را آشکار سازد:

نگارنده با بررسی چندین وب سایت گردشگری معروف در سطح جهانی، متوجه شدم که هر کدام از آن ها در یک یا چند زمینه رویکرد تخصصی دارند. به طور مثال، برخی فقط در رابطه با رزرواسیون هتل و هواپیما و کشتی و از این قبیل فعالیت دارند. برخی وب سایت ها تصاویر و فیلم های جاذبه های گردشگری را به گردشگران نمایش می دهند. گروهی از وب سایت ها در زمینه تورهای ویژه فعالیت می کنند. بعضی سفرهای ارزان و بعضی دیگر سفرهای لوکس را پیشنهاد می دهند. برخی از وب سایت ها نیز تنها فعالیتشان این است که به گردشگران اطلاعات مربوط به مقصد را ارائه کنند و نهایتاً بر توصیه های سفر تاکید دارند.

موضوع دیگری که در بیشتر وب سایت های گردشگری دیده می شود، وجود یک شعار کاربردی است که اهداف وب سایت را تبیین می کند. این شعارها در یک جمله، مخاطب را برای استفاده یا عدم استفاده از وب سایت مورد نظر راهنمایی می کنند. این موضوع، تقریباً در هیچ یک از وب سایت های ایرانی مورد توجه قرار نگرفته است. این بدان معنی نیست که وب سایت های گردشگری ایرانی از شعار استفاده نمی کنند، بلکه شعارشان در راستای اهدافشان نیست و یا اساساً شعارشان کاربردی نیست، بلکه تنها یک جمله تزیینی به شمار می رود.

اکنون به معرفی چند وب سایت معروف در زمینه گردشگری می پردازیم:

وب سایت های خارجی

www.igougo.com

این وب سایت در سال ۲۰۰۵ میلادی برنده ی بهترین سایت اینترنتی گردشگری در ایالت متحده شده است. در این وب سایت می توان از نظرات گردشگران مطلع شد و برای سفر با آن ها مشورت کرد. این سایت اینترنتی امکان رزرو پرواز، هتل، تور، اتومبیل و کشتی کروز را برای گردشگران مهیا می سازد.

شعار igougo این است: "بهترین توصیه برای جایی که می روید (سفر می کنید)" که با فعالیتش مطابقت کامل دارد.

گردشگران می توانند با این سایت، از طریق Facebook یا Twitter ارتباط برقرار کنند. در ضمن، این سایت برای مخاطبینش جوایزی را در نظر می گیرد.

نکته ای که در رابطه با این وب سایت قابل توجه است، اعتماد گردشگران





نظر گردشگران وفادار است.

www.kayak.com

این سایت، موتور جستجوگر وب سایت های سفر است. Kayak توانایی این را دارد که در یک زمان بیش از ۱۴۰ سایت گردشگری را بیابد، آن ها را با هم مورد مقایسه قرار دهد و نتیجه را اعلام کند. امکان جستجوی هتل، پرواز، اتومبیل، مقصد گردشگری و انواع فعالیت های گردشگری در kayak.com امکان پذیر است.

www.airlinemeals.net

این سایت به معرفی غذاهای ۵۰۰ شرکت هواپیمایی می پردازد و آخرین اخبار در رابطه با صنایع غذایی هواپیمایی را در اختیار مسافران قرار می دهد. مسافران با مراجعه به این سایت می توانند از انواع غذاهایی که در هواپیما سرو می شود مطلع شوند. در این سایت می توان از منوی غذاهای دریایی، غذا برای کودکان، غذا برای گیاهخواران، غذا برای بخش First class و ... در هر شرکت هواپیمایی آگاهی یافت.

بازهم به یک وب سایت بسیار تخصصی در زمینه گردشگری مواجه هستیم. جالب است بدانیم که برخی از وب سایت ها به معرفی بهترین صندلی در انواع هواپیماها می پردازند، و برخی مسافران را راهنمایی می کنند تا بتوانند در فرودگاه بخوابند و استراحت کنند. حتی یک وب سایت برای رزرو جای پارک ارزان در فرودگاه ها وجود دارد.

www.literarytraveler.com

در این سایت اینترنتی با توره های ادبی آشنا می شویم. این تورها با عناوین متنوع به معرفی لوکیشن های مختلفی می پردازند که در رمان های نویسندگان بزرگ دنیا به آن ها اشاره شده است. گاهی محل اسکان نویسندگان و شعری از قبیل مارک تواین، چارلز دیکنز، لورکا و ... به عنوان مقاصد گردشگری مطرح می شوند. در این وب سایت همچنین می توان با تورهایی آشنا شد که به منظور شناخت ادبیات کشورهای مختلف (به طور مثال، مصر) و شاهکارهای ادبی جهان (به طور مثال، اودیسه) طراحی و اجرا می شوند.

گردشگری ادبی در دنیای امروز گردشگری بسیار مورد توجه قرار گرفته است و علاقمندان فراوان دارد.

نگارنده بر این باور هستم که برگزاری توره های ادبی در ایران چنان چه به صورت کارشناسی مورد مطالعه قرار گیرد و طراحی و اجرا شود، مورد استقبال ایرانیان و خارجیان قرار خواهد گرفت. در همین زمینه ایجاد یک وب سایت تخصصی مفید و قابل استفاده خواهد بود.

(قبلا در رابطه با طراحی توره های ادبی و به ویژه، تورهایی به منظور معرفی شاعران ایرانی با عنوان "شعرگردی" مطالبی را نوشته ام.)

www.vegtravel.com

این وب سایت به منظور ارائه سرویس به گردشگران طرفدار محیط زیست و گیاهخواران طراحی شده است. چگونگی گذراندن تعطیلات، معرفی محل اقامت و غذاهای باب میل برای گیاهخواران و طبیعت دوستان در این سایت اینترنتی مهم ترین ویژگی آن به شمار می رود.

www.contiki.com

این سایت اینترنتی برای معرفی مقاصد گردشگری به جوانان از ۱۸ تا

www.wayn.com

نام این وب سایت خلاصه شده ی جمله ی "Where Are You Now" به معنی "اکنون کجا هستید؟" است و ۱۵ میلیون عضو دارد. علاقمندان به سفر به طور رایگان در این سایت اینترنتی عضو می شوند و برنامه ی روزهای گذشته و حال و آینده ی سفرشان را با دیگران به اشتراک می گذارند. ممکن است کسانی که از قبل همدیگر را نمی شناخته اند با خواندن نوشته های دیگران در این وب سایت، در بخشی از مسیرشان همسفر شوند. این سایت اینترنتی همچون آن هایی که در بالا ذکر شد، جزو "شبکه های اجتماعی سفر" قلمداد می شوند.

در یک جمله، این وب سایت میعادگاه عاشقان سفر است.

www.planetware.com

شعار Planetware چنین است: "راهنمای سفر نامحدود به همه ی دنیا"

هدف این وب سایت، اطلاع رسانی دقیق و کامل برای همه ی جاذبه های گردشگری دنیاست. (قابل ذکر است که نام ایران در فهرست کشورهای این وب سایت دیده نمی شود) رزرو پرواز، هتل، اتومبیل و ... از خدمات دیگر این سایت است.

www.hitchsters.com

در برخی از شهرها بهترین راه بازدید از جاذبه های گردشگری، گرفتن تاکسی از فرودگاه به سمت مکانی است که جاذبه ی مورد نظر در آن جا قرار گرفته.

از طرفی، قیمت تاکسی در بسیاری از شهرهای توریستی گران است. بنابراین گردشگران قبل از آغاز سفر به این سایت اینترنتی رجوع می کنند، ساعت پرواز به فرودگاه مقصد مورد نظر را انتخاب می کنند و سپس درخواست خودشان را مبنی بر انتخاب همسفر ارائه می دهند. نهایتاً چند نفر در فرودگاه مقصد جمع می شوند و یک تاکسی به صورت اشتراکی کرایه می کنند و به مکانی که جاذبه در آن قرار دارد، می روند. به این ترتیب در هزینه و وقت صرفه جویی می شود.

این وب سایت مشخص می کند که چگونه سایت های اینترنتی به صورت تخصصی فعالیت می کنند و به چه مواردی توجه دارند.

www.unusualhotelsoftheworld.com

این سایت اینترنتی به معرفی هتل های غیر معمول می پردازد. به طور مثال، اقامت در هتل های یخی، خانه های درختی، خانه های صخره ای و همچنین اقامت در یک جمبو جت، اتومبیل کهنه یا یک قایق کوچک و ... از پیشنهاد های جالب این وب سایت است.

www.cruisemates.com

کسانی که به این سایت اینترنتی مراجعه می کنند، می توانند به طور مستقیم برای رزرو سفر با انواع کشتی های کروز (لوکس، خانوادگی، برای کودکان و نوجوانان و ...) اقدام نمایند. مسافران کشتی های کروز با مراجعه به سایت cruisemates.com، اطلاعات لازم برای سفرهای دریایی را دریافت می کنند.





از جاذبه های شهر یا کشور مقصد بازدید کنند. این وب سایت برای این گروه از تاجران، برنامه هایی را به همین منظور تدارک می بیند.

وب سایت های ایرانی

آن چه در بالا ذکر شد، عنوان تمامی بهترین و معروف ترین وب سایت های گردشگری در دنیا نیست، اما برای این که متوجه ویژگی آن ها باشیم، کفایت می کند. اکنون به معرفی چند وب سایت ایرانی می پردازیم تا بدانیم آیا در این زمینه می توانیم با نمونه های خارجی رقابت کنیم یا خیر.

(در این نوشتار به دلایل مختلف از وب سایت های دفاتر خدمات مسافرتی ذکری به میان نیامده)

www.iran-tourism.ir

این وب سایت شامل بخش های اخبار، دانستنی ها، مقالات، تعاریف و اصطلاحات و ... است. فعالیت عمده ی این سایت اعلام خبرهای گردشگری است و چندان چنگی به دل نمی زند.

www.setko.com

به نام "سایت سفر و گردشگری" معروف و شعارش "با هم برای همیشه" است. در بخش خدمات، به واقع هیچ خدماتی را عرضه نمی کند. اگر به بخش رزرواسیون تور (سفر) آن رجوع کنید و به طور مثال از میان سفر داخلی-خارجی، داخلی و از میان زمینی-هوایی-دریایی، هوایی و مبدا را تهران و مقصد را مشهد انتخاب کنید، و از میان ستاره ی هتل ها، هتل ۵ ستاره انتخاب کنید و جستجو را انجام دهید، نتیجه ای که به حضورتان اعلام می شود این است: صفر تور.

به نظر می رسد اگر با شعار "با هم برای همیشه" در این سایت به گردشگری توجه داشته باشیم، آینده کاملاً روشن است.

www.iranview.com

عنوان این وب سایت، "پورتال جامع گردشگری ایران" است. طراحی اش اصلاً جالب توجه نیست و خدماتی که ارائه می کند در عکس هایی که از ایران گرفته شده، خلاصه می شود.

www.iranpedia.ir

با عنوان "سایت جامع گردشگری ایران" فعالیت می کند و گویی "دومین سایت برگزیده کشور" در زمینه گردشگری (یا ایران شناسی) است. جاذبه های گردشگری، ایران شناسی، خدمات گردشگری، فروشگاه، ایرانیان، تالار گفتگو و ... از بخش های مختلف این سایت است.

نگاهی گذرا به این وب سایت بیاندازیم و ببینیم چه خبر است: در بخش ایران شناسی، قسمتی با عنوان جاذبه های یونسکو دیده می شود. در این جا تعداد جاذبه های فرهنگی ایران که در فهرست یونسکو به ثبت رسیده، ۸ است و آخرین آن مربوط به بیستون در کرمانشاه می شود. جالب است بدانید که در زمانی که این مقاله نوشته می شود تعداد جاذبه های فرهنگی ایران در این فهرست ۱۲ است و اطلاعات دومین سایت برگزیده کشور حداقل در این زمینه مربوط به چهار سال پیش است. در این بخش در رابطه با جاده ی ابریشم تنها نیم صفحه توضیح داده شده و بخش فروشگاه سایت، آماده نیست و پیغام "در حال

۳۵ ساله طراحی شده است و مقاصد و جاذبه های دلخواه این سن و سال را مورد توجه قرار داده است.

www.dogfriendly.com

بسیاری از گردشگران مایل هستند که همراه با حیوان خانگی-آشان سفر کنند. این سایت اینترنتی به معرفی رستوران ها، کمپ ها، هتل ها و شهرهایی می پردازد که ورود سگ و حیوانات خانگی در آن ها مجاز است. به طور مثال در این وب سایت بخشی با عنوان «راهنمای سفر با سگ» وجود دارد.

www.hostels.net

این وب سایت و وب سایت های مشابه برای کسانی است که به فکر سفر ارزان هستند.

www.abercrombiekent.com

این وب سایت برای کسانی طراحی شده که لوکس سفر می کنند و در این اندیشه هستند که برایشان تورهای خصوصی (به طور مثال ۲ نفره) برگزار شود، یا این که در فکر اجاره ی یک جزیره برای تفریح و استراحت هستند. این سایت اینترنتی که به اختصار A&K نامیده می شود، ۴۸ مکان را در سرتاسر دنیا برای سرویس به گردشگران ویژه اش در اختیار دارد.

www.wikitravel.com

ویکی تراول، سایت راهنمای سفر جهان شمولی است که رایگان بودن، کامل بودن، به روز بودن و قابل اعتماد بودنش از ویژگی های آن به شمار می رود. این سایت تا به امروز، برای سفر به ۲۴۲۷۵ مقصد گردشگری اطلاعات ویرایش شده دارد. لازم به ذکر است که اطلاعات این سایت به ۲۰ زبان مختلف در اختیار علاقمندان قرار گرفته است.

به طور مثال اگر در این وب سایت، به بخش آسیا و از آن جا به بخش خاورمیانه و نهایتاً ایران بروید، اطلاعاتی در رابطه با کشورمان خواهید یافت که به جرات می توان گفت در کمتر سایت اینترنتی ایرانی دیده می شود.

اطلاعات عمومی مربوط به ایران، تاریخ، آب و هوا، مناظر دیدنی، مناطق مختلف فرهنگی، شهرهای مهم، مقاصد گردشگری، چگونگی گرفتن انواع روادید (ویزا) برای اتباع کشورهای مختلف به منظور سفر به ایران، چگونگی سفر به ایران، چگونگی سفر از ایران به کشورهای همسایه، زمان فستیوال ها، مکان هایی برای اسکی در ایران، چگونگی خرید و حمل پول، معرفی غذاها و نوشیدنی ها و اطلاعاتی مربوط به سبک زندگی ایرانیان و ... همه و همه در این وب سایت در اختیار گردشگران احتمالی قرار گرفته است.

قابل ذکر است، با این که هر ساله هم وطنانمان به کشورهای مختلف سفر می کنند، هیچ یک از وب سایت های ایرانی در رابطه با سفر به خارج از کشور چنین اطلاعات ارزشمندی را ارائه نمی دهند.

www.businesstravellogue.com

این وب سایت همان طوری که از نامش برمی آید برای کسانی طراحی شده که با اهداف تجاری سفر می کنند، ولی گاهی وقت اندکی دارند تا





بارگذاری“ مشاهده می شود. در ضمن تالار گفتگو هم فعال نیست. در بخش ایرانیان - نماهنک، صفر کلیپ یافت می شود و در بخش ایرانیان - فیلم، صفر فیلم یافت می شود.

www.anobanini.net

این وب سایت با نام “انجمن گردشگران ایرانیان” فعالیت می کند. تورهای و برنامه سفر، سوابق سفر- تجربیات سفر، برنامه های پیشنهادی - برنامه های فرهنگی و ... از بخش های مختلف این سایت اینترنتی ایرانی است.

نگارنده از این وب سایت بازدید کردم و در بخش برنامه های پیشنهادی - برنامه های فرهنگی، کلیک کردم و نتیجه را خواندم: “در حال حاضر موضوعی ارسال نشده است.”

www.iranseir.com

در این وب سایت یک سری اطلاعات مربوط به ایران دیده می شود که باز هم کامل و قابل اعتماد نیست.

خوانندگان محترم خود می توانند برخی دیگر از وب سایت های ایرانی را از قبیل

www.iraniantourist.com - www.itto.org - www.iraniantourist.com

www.iraniantourist.com - www.iraniantourist.com

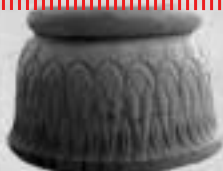
کنند و آن ها را از لحاظ محتوا مورد بررسی قرار دهند و نتیجه را با وب سایت های خارجی مقایسه نمایند.

اما در نهایت نتیجه ای که به دست خواهد آمد، شاید این باشد که بیشتر وب سایت های ایرانی مشابه هستند و در نهایت هیچ کدام فعالیت جدی ندارند. بسیاری از آن ها ادعای “رزرواسیون آن لاین” دارند که خلاف واقع است. بهترین وب سایت های گردشگری ایرانی، اگر بتوان عنوان “بهترین” به آن ها بخشید، تنها به ارائه اطلاعات ناقص در رابطه با ایران شناسی بسنده کرده اند و از اطلاعات کاربردی در میان آن ها کمتر خبری می توان یافت.

در یک کلام، فعالیت گردشگری در کشور ما ابتدایی است و در این میان، فعالیت از طریق اینترنت اصلا رنگ و بویی ندارد.

هنگامی که وب سایت های گردشگری دنیا نیازهای گردشگران را در حد پیدا کردن چمدان های گمشده مد نظر قرار داده اند و به انواع گروه مخاطبانشان می اندیشند ما هنوز در حال کپی کردن اطلاعات از مد افتاده ای هستیم که نهایتا هیچ ارزشی ندارند و کسی دیگر این روزها به دنبالشان نیست.

سخن آخر این که، این نوشتار تنها برخی از وب سایت های گردشگری ایران و جهان را مورد بررسی اجمالی قرار داده است و به آسیب ناشی و دلیل تفاوت های آشکار ذکر شده، نپرداخته است. برای پرداختن به این موضوع مهم، نوشتاری دیگر و زمانی دیگر ضروری است که شاید از عهده ی مخاطبان این نوشتار و دلسوزان برآید.





سلسله مقالات تاریخ ماد کهن و دودمان آسوا (۲)

سنگ نگاره سرپل ذهاب، تاییدی بر موجودیت سردودمان آسواوی ها

سورنا فیروزی

آنوبانی نی یکی از فرمانروایانی است که با پرونده هویت وی را با عنوان «لولوبی» و یک حاکم «محلی» بسته اند. سنگ نبشته و سنگ برجسته ای از وی در منطقه ای نزدیک به «سرپل ذهاب» به یادگار مانده که وی را در حال غلبه بر ۹ تن فرمانروای شکست خورده نشان میدهد. در برابر وی، ایزدی مادینه جای گرفته که با ریسمانی که به بینی دو تن از شکست خوردگان بسته شده، در حال دادن حلقه و پیمان قدرت به آنوبانی نی است. فرمانروا نیز کمانی در دست چپ و تبری در دست راست دارد و پای چپ خود را بر روی سینه یکی از دشمنانش قرار داده است. در میان ایزد و فرمانروا، نمادی از ستاره یا خورشید جای دارد. برخی آن را به نماد «ستاره» ایشتر تعبیر کرده اند. در زیر تصویر آنوبانی نی، شش تن دیگر از اسیران حک شده اند. تمامی اسیران، در حالت برهنه به تصویر کشیده شده اند، اما شخص اول در بخش پایین نقش برجسته، از ویژگی ای برخوردار است که ما را به اندیشیدن بر می انگیزد. این فرد کلاه لبه دار پارسی بر سر دارد. چگونه ممکن است در این تصویر که دیرینگی آن را به زمانی در حدود ۲۰۰۰ پ.م نسبت داده اند، لباسی ایرانی و آریایی دیده شود، در صورتی که باور بر این است که پارسیان در سده هشتم پیش از میلاد، در نواحی شمال غربی فلات ایران (حدود ارومیه کنونی) حضور داشته اند؟

پاسخ این پرسش در خوانش همه اسناد و غیر سلیقه ای عمل کردن در مطالعات علمی است. بجای آنکه تنها بر روی نظریات رایج و کلیشه ای کنونی منجمد شویم و صرفاً کتاب هرودوت را درباره مادها و پارسیان هخامنشی، مرجع بدانیم، نظری بر دیگر منابع چون نوشته های دیودور و اوسیبیوس (منابع اصلی تاریخ مصر و یونان کهن) بیانداژیم تا ریشه وجود فردی با کلاه ایرانی در هزاره سوم پیش از میلاد کنکاش شود.

پیش تر و در شماره یکم از این مجموعه مقالات با عنوان «دوره ماد کهن و دودمان گمشده ایرانیان» نوشتیم که به گزارش دیودور (۱) و اوسیبیوس (۲)، در منطقه آسیای غربی، یک فرمانروایی بر سرکار بوده است که سردودمان آن، «نینوس» Ninus نام داشته، این فرد سردودمان حاکمانی شد در میان آنها، نام های ایرانی شناخته شده زیادی دیده میشود. نام هایی چون خشایارشا، اسامی ترکیبی با میترا و دو اسم مادی، از جمله این نام ها میباشند. در کنار این مورد، مختصات جغرافیایی که نینوس و جانشینان وی بر آن حکومت میکنند، سرزمین های ایرانی و بیشینه سرزمین هایی است که سپس ها هخامنشیان بر آنها حکم راندند. ما به راحتی میتوانیم زمانه حکومت هر یک از فرمانروایان این دودمان را محاسبه کنیم؛ اینگونه که زمان سقوط آخرین فرمانروای این دودمان که در اسناد یونانی به صورت «سردناپالوس» و در سند سریانی به صورت «سردنا» ثبت شده است، در سال چهلیم پیش از نخستین المپیک جهان یونانی، به قتل رسیده است. این یعنی ال ۸۱۶ پ.م. این قتل که در پی شورش نیروهای مادی به فرماندهی آرباکس (آدورباد در سند سریانی و ارپک در حالت ایرانی) کلدانیان به سروری بلسوس Belesys (مطابق با بعل اسسو ایقبی در نوشته های بابلی) رخ داده است، باعث آتش گرفتن تختگاه فرمانروایی دودمان نینوس، ویرانی آرامگاه سردودمان یادشده و برچیده شدن قدرت مورد گفتگو

است. قدرتی که نام آن در اسناد یونانی به اشتباه آسوریا Assyria یا آشور ثبت شده، اشتباهی که اسناد هیتیایی ریشه آن را روشن ساخته اند. به گزارش مدارک نوشتاری هیتیایی (۳)، قدرتی که در جنگ با «اهی یاوایی ها» (یونانیان آخه ای به گویش هیتیایی) بوده، دولتی به نام آسوا Assuwa خوانده شده است. آنچه ما را به یاد واژه آسیا می اندازد. در مقاله سوم به گزارش این اسناد اشاره خواهد شد. از دیگر سو، اسناد یونانی در کنار مدارک هیتیایی بیان داشته اند که قدرت دودمان نینوسی (آسورایی ها در سد یونانی و آسواوی ها در سند هیتیایی)، حاکمیت بر سرزمین های ترواد Troad و شهر تروی را در دست خویش داشتند، چنانکه پریام (پیاما رادو در سند هیتیایی)، فرماندار تروی در نامه ای به تئوتانوس Theotanus چنین مینویسد:

«یونانیان به قلمرو تو یورش آورده و به من حمله کرده اند. ما با آنها در نبرد روبرو شده ایم و گاه نیز پیروز گشته ایم. اما گاه شکست را نیز پذیرا شدیم. اکنون حتی پسر هکتور نیز کشته شده است، همراه بسیاری دیگر از فرزندانم. بنابراین، نیرویی را سوی ما بفرست و یک سپهبد دلاور را برای هدایت آن بگمار.»

فرمانروای یادشده نیز، ممنن Memnon فرماندار پارس را همراه سپاهی پارسی به نبرد آخه ای ها و آگاممنون یونانی میفرستد که البته ناکام می ماند و در نهایت تروی از دست میرود.

بازگردیم به گفتمان اصلی. حال اگر ما سال های حکومت هر یک از فرمانروایان آسواوی را جمع بزنیم تا به سر دودمان آن برسیم، بازه حکومت نینوس اسناد، ۲۰۲۲ تا ۱۹۷۱ پ.م بدست می آید. آنچه دقیقاً با دیرینگی سنگ نگاره و سنگ نبشته سرپل ذهاب (حدود ۲۰۰۰ پ.م) هماهنگی میکند. افزون بر آن، نام دارنده سنگ نگاره و سنگ نبشته با نام نینوس در اسناد نیز نزدیک دارد. در سنگ نبشته سرپل ذهاب، نام فرمانروا، آنوبانی نی ثبت شده است، آنچه با نینوس نگاشته های یونانی بسیار نزدیک مینماید. به دیگر سخن، در یک نقطه جغرافیایی همخوان با مرکزیت حکومت آسواوی ها، سنگ نگاره ای با دیرینگی یکسان و نامی بسیار نزدیک با گزارش های یونانی وجود دارد که موجودیت باستان شناختی سردودمان آسواوی ها را نیز تایید مینماید. پیرامون هویت و کردار آسواوی ها در دو نگاشته دیگر بحث شده است. آنچه در اینجا مد نظر میباشد، بررسی عناصر دیگر سنگ نگاره و سنگ نبشته سرپل ذهاب است. فردی که کلاه پارسی بر سر دارد کیست؟ ما میدانیم که برپایه گزارش هرودوت (۴)، پارسیان جامه و لباس مادی ها را برای خود اقتباس کرده اند و این یعنی کلاه مورد نظر، در اصل مادی است. گزارش اوسیبیوس و دیودور نیز بیان داشته اند که نینوس، به نبرد با فرمانروای مادها، فارنوس Pharnus رفته است و در نهایت با تصرف اکباتان، فرمانروای مادی اسیر و کشته میشود. آنکس که با کلاه مادی در نگاره آنوبانی نی به تصویر در آمده است، میتواند همان فارنوس مادی بوده باشد. کسی که آخرین فرمانروا از دوره فرمانروایان هشتگانه ماد یکم بشمار می آمده است.

بدین گونه، ایزد به تصویر کشیده شده کدام ایزد میتواند باشد؟ با توجه به ترجمه ای که از سنگ نبشته مربوطه بدست آمده: «آنو پادشاه لولوم تصویر خویش و تصویر نی نی را بر کوه بادیر نقش کرد. آن کس که این لوح را محو کند به نفرین و لعنت آنو، آنونوم، بل، بلیت، رامن، ایشتر، سین، و شمش گرفتار باد و نسل او بر باد رود»

نام این زن، نی نی یا همان اینانا، ایزدانوبی که در میانرودان از وی با عنوان ایزد امور جنسی و گاه الهه جنگ یاد میشود، ثبت شده است. اما از یاد نبریم که نی نی یا اینانا، معادلی برای «آناهیتا» نیز میباشد. ایزد





بانویی که در آبان یشت چنین توصیف شده: (۵)

«عامل زایش و آسان سازی آن در بند ۱، عامل فراوانی و جریان آبها در بند ۲، چیره مند بر دشمنان در بند ۱۳، نجات بخش درماندگان در بند ۶۵، بازکننده یک خشکی در میان رود ویتنگوهیتی در بند ۷۸، بخشنده دارایی در بند ۹۸، موکل فرود باران، برف، ژاله و تگرگ در بند ۱۲۰، نماد زیبایی در بند ۱۲۷، دارای تاجی از ستارگان در بند ۱۲۸ و مواردی دیگر.

افزون بر موضوع های بالا، بارها از آناهیتا درخواست شده تا به نیایش کنندگان نامدارش قدرت، پیروزی و کامیابی در یک رخداد را اعطا بخشد. به سخن دیگر، آناهیتا، دیهیم بخش نیز میباشد؛ چنانکه آن را در برخی نگاره های ساسانی نیز میبینیم.

از این رو، آنچه ما در نگاره آنوبانی نی مشاهده میکنیم، ایزدبانویی است که ۳ ویژگی بنیادین آناهیا را نشان میدهد، دیهیم بخشی، پیروزمند کردن در برابر دشمن و نشان ستاره. آنچه ایشتر از داشتن آنها بدور بوده است. به عبارت بهتر، شاه ایرانی آسوا (آسیا)، با بکار بردن نام غربی (میانرودانی) ایزدبانوی ایرانی، همان کاری را کرده است که کورش با آوردن نام خدایان بابلی، در استوانه خویش انجام داده. آنچه ما با آن در اینجا روبرو هستیم، رخداد بومی شدن نام ایزدان است و نه هویت آن ها. چنانکه در مصر نیز، وجود دو خدای خورشید آمون (برای مصر علیا) و رع (برای مصر سفلی)، هیچگاه به معنای متفاوت بودن هویت تباری و فرهنگی مصریان باستان در نظر گرفته نشده است.

اکنون و با توجه به این گفته هروودوت که پارسیان هخامنشی، خود را وارثان آسیا و ریشه کینه ورزی با جهان یونانی را در تبرد تروی میدانستند: (۶)

«۱- دانشمندان پارسی مدعی اند که علت این اختلاف و نزاع (نبرد یونانی با آسیایی)، فنیقیان (مردمان ساکن در خاور دریای میانه) بوده اند.... همین که فنیقیان به آرگوس Argos (سرزمینی در جهان یونانی) رسیدند، کالاهای خود را بمعرض فروش نهادند.... اسپس ماجرای ربایش زنان یونانی بدست فنیقیان و نیز ادامه ربایش های دختران از سوی دو طرف، رخ می دهد»

۲- باز بنا بروایت پارسیان، همین که یک نسل گذشت، اسکندر (پاریس در اسناد هومر و دیگر یونانیان) پسر پریام.... مصمم شد برای خود دختری از یونان برآید.... [ماجرای ربایش هلن، همسر ملنائوس، فرمانروای اسپارت در اینجا بیان میشود]....

۴-..... به باور پارسیان اگرچه ربودن زنان از کردارهای ناشایست بشمار می آید، اما تحت تاثیر آن قرار گرفتن و قصد کین ستاندن، عملی دور از خرد و اندیشه است؛ چه اشخاص خردمند و بیبا هرگز در اندیشه زنان ربوده شده نمیباشند، زیرا بنظر آنها اگر این زنان خود خواهان ربوده شدن نبودند، هرگز آنان را نمیربودند. پارسیان باور دارند زمانی که زنان آسیایی (بخوانید امپراتوری نینوسیان) ربوده شدند، آنها، یعنی مردان آسیا، واکنشی نشان ندادند، در حالی که یونانیان بخاطر یک زن از اهل لاکدمون دست بلشگر کشی بزرگی زدند و به آسیا هجوم آوردند و دولت پریام را سرنگون ساختند. و بهمین جهت اهالی آسیا (بخوانید امپراتوری هخامنشی) همیشه در این اندیشه بوده اند که یونانیان، دشمن آنانند. علت این گونه تفکر آنست که پارسیان، آسیا و ساکنان وحشی (!) آنرا از خود می دانند و اروپا و سرزمین یونان را کشوری غیر از خود تشخیص میدهند.

۵- این بود جریان رخدادها که پارسیان برای ما بیان کرده اند. پارسیان باور دارند که خاستگاه کینه و دشمنی آنان با یونانیان، اشغال ایلین

(تروی) بوسیله یونانیان بوده است»

در می یابیم که چرا داریوش بزرگ، برای نمایاندن پیروزی اش بر ۹ فرمانروای مغلوب، از الگوی باستانی خود، یعنی آنوبانی نی بهره برده است. الگویی که تقریباً همان مختصات سپسین داریوش را در برداشت و بر جهان یکپارچه ایرانی (سرزمین های ایرانی در آبان یشت) فرمانروایی نمود. با این تفاوت که شاه هخامنشی یادشده، در سنگ نگاره و نبشته خود، از اصطلاحات دینی خویش، یعنی زرتشتی گری بهره برد.

پی نوشت ها:

- ۱- کتابخانه تاریخ، نسخه of the Loeb Classical Library, edition ۱۹۳۳, Vol. I, published in, کتاب ۲، بندهای ۱-۳۴
- ۲- تاریخچه، بخش فرمان توضیحات کفالین دربار حکومت آشوریان
- ۳- سه نامه تاواگالاوا، ماناپا تارهونتا و میلواتا
- ۴- کتاب هفتم، بند ۶۲
- ۵- اوستا، کهنترین سروده های ایرانیان، جلیل دوستخواه، نشر مروارید، ج ۱، آبان یشت
- ۶- کتاب یکم، بندهای ۱-۵





ذکر رشادت های رستم پهلوان لذت می بریم ولی بیشترمان الگو های قهرمانی ای چون بروس لی داریم! آیا وقت آن نشده است که همانطور که دکتر خراسانی اشاره کردند به جای خارجیان رستم ها و گویو ها الگوی ما و فرزندانمان باشند؟



علاوه بر شیوه های رزم، دانستن مرام های اخلاقی شیوه های نبرد نیاکان مان نیز ضروری است و یکی از معدود افرادی که در این راه قدم برداشته است دکتر منوچهر مشتاق خراسانی است. دکتر خراسانی رستم وار برخاسته و در حال بازیابی هنرهای رزمی ایرانیان است و برای این کار سال ها وقت صرف کرده است و پژوهش های بسیار و تمرینات رزمی سخت انجام داده است. اما هنوز نادانسته ها از ورزش رزمی ایرانیان بسیار است و هر کمکی از سوی شما می تواند مفید باشد. آیا از یک تکنیک رزمی بومی/قومی مطلعید؟ آیا کتابی کمتر شناخته شده ای دارید که در آن شیوه های رزم ایرانیان شرح داده شده است یا نگارگری در آن به چشم می خورد؟ آیا مهارت لازم برای انیمیشن کردن یا ساختن فیلمی در رابطه با جنگ های معروف ایرانیان دارید؟ غیرت ما اجازه ندهد در بی خبری دست روی دست بگذاریم و کمکی به ایشان و در واقع شناخت فرهنگ خودمان نکنیم.

بیایید همه ما دست به دست هم دهیم و رشته رزمی بومی ایرانی برگرفته از فنون رزمی پهلوانان ایرانی را توسعه دهیم. بیایید آیین "جوانمردی" را که حکیمان ما همواره به آن توصیه کردند پی گیریم. جوانمردی از کارها پیشه کن همه نیکویی اندر اندیشه کن

(فردوسی)

روح ورزش رزمی ایرانی اصول اخلاقی "جوانمردی" است که پهلوانان ایرانی از آن پیروی می کردند و این خود یک امتیاز بزرگ آن است. فراموش نکنید که کوروش کبیر که بی تردید یکی از برترین سرداران جنگی دنیا بود را بیشتر به موجب جوانمردی و روحیه ایرانی اش تکریم می کنند و گر نه دنیا فاتحان بی شکست و بی رحمی چون چنگیز خان، تیمور لنگ و خالد بن ولید نیز به خود دیده است.

سخت ترین بخش ماجرا که انجام اولین پژوهش جامع در مورد جنگ افزارهای ایرانی است توسط دکتر مشتاق خراسانی و با صرف ده سال وقت و زحمت فراوان انجام شده و در قالب یک کتاب نفیس هشتصد صفحه ای ارائه شد. این کتاب جایزه "کتاب سال جمهوری اسلامی ایران" در سال ۱۳۸۷ و در بخش علوم نظامی را از آن خود کرد. ایشان راه دشوار احیای ورزش های رزمی ایرانی را نیز مدتی است که آغاز

رزمافزار: پروژه احیای ورزش های رزمی باستانی ایران توسط دکتر منوچهر مشتاق خراسانی

حسام الدین شافعیان

مقدمه:

مدتی است که گرایش به شناخت فرهنگ و تاریخ ما در میان جوانان پررنگ تر شده است و شاهد آن تعداد فراوان مقالات و وب لاگ هایی است که ایرانیان در این رابطه منتشر می کنند. با این وجود همانطور که خواننده محترم حتما می داند بسیاری از مطالب نوشته شده به شیوه ای سلیقه ای، غیر علمی و بدون عمق و بعضا اشتباه نگاشته شده است و آن عده قلیلی هم که توانستند پژوهش های در خور و قابل اعتمادی در واکاوی میراث پیشینیانمان داشته باشند با مشکلاتی چون عدم برخورداری از حمایت مالی و یا ناشناخته ماندن در میان جامعه ایرانی دست و پنجه نرم می کنند. کتب بسیاری اخیرا از سوی ایرانیان فرزانه ای چون دکتر منوچهر مشتاق خراسانی (در مورد سلاح های سرد ایرانی) و دکتر کاوه فرخ (در مورد جنگ های ایران) به رشته تحریر درآمده اند که از حیث ارزش پژوهشی کم نظیر می باشند. این عزیزان از سوی هیچ دولتی حمایت نمی شوند ولی توانستند با تکیه بر پشتکار، غیرت و دانش خود آثار در خوری ارائه دهند که برنده جوایز متعددی هم شده اند. اگر همت این بزرگواران نبود هنوز هم نظر اروپامحورانی غالب بود که ایران را "صرفا یک کشور اسلامی دیگر" معرفی می کنند که تومارش با حمله اسکندر و اعراب در هم پیچیده شد.

بگذارید رودربایستی را کنار بگذاریم تا راحت تر و بدون دردسر تر به حقیقت برسیم. ما ایرانیان که اینقدر به ایرانی بودن خود و به بزرگانی چون فردوسی و خیام افتخار می کنیم معمولا آثار این عزیزان را نمی خوانیم. در این نوشتار قصد غر زدن نداریم و تنها از شما ایرانیان دعوت می کنیم حداقل با خواندن آثار عزیزی که ذکرشان رفت -والبته دیگران- سهم کوچکی از دینی که به نیاکان خود داریم ادا کنیم. یکی از پژوهشگرانی که در غفلت ما ایرانیان تقریبا دست تنها مانده است، دکتر منوچهر مشتاق خراسانی است که در حال حاضر بهترین کارشناس جنگ افزار های ایرانی و شیوه های رزمی ایرانیان به شمار می رود.

با ورق زدن صفحات پرشمار تاریخ ایران به جنگ های فراوانی بر می خوریم که پدران و مادران ما در آن شرکت کردند و شکست ها و پیروزی های حاصل از آن نقش مستقیم و تعیین کننده ای در هویت کنونی ما ایفا کرده است. همه ما چهره های رزمی چون بروس لی و پیروان مکتب شائولین را می شناسیم یا دست کم با نام آنها و برخی از مهارت های آنها در فیلم های سینمایی آشنا شده ایم اما آیا تاکنون اندیشیده اید ایرانیان علاوه بر تاکتیک های نظامی از چه مهارت های رزمی برخوردار بوده اند که توانستند بارها رومیان و دشمنان دیگر ایران را شکست دهند؟ ما ایرانیان از این لحاظ قابل تحسینیم که پس از هجوم های ویرانگری که تحمل کردیم از حمله اسکندر، اعراب و چنگیز گرفته تا عثمانیان و روس ها همچنان استوار بر بن سترگی چون فرهنگ و تاریخمان ایستاده ایم و تندباد حوادث روزگار هنوز ما را تنه درخت "ایرانی بودن" ما را نشکسته است. اماش گفت آنکه ما از





حین اسب سواری نیز کاربرد دارند. علاوه بر آموزش این جنگ افزارها به تمرین فراوان فنون کشتی گیری ایرانی به شرحی که در منابع نوشتاری آمده است پرداخته می شود. از جمله این فنون، حرکاتی برای پرتاب کردن دشمن و حتی مبارزه بدون سلاح بر روی زمین است.



از زمان شاهنشاهی هخامنشیان تا کنون ایران همواره یک کشور چند قومی بوده و از این روی هنرهای رزمی اقوام گوناگون ایرانی در این پروژه لحاظ شده است. برخی از رزمی کاران مجرب و شمشیر بازان مسلط بر فنون باستانی مدتی است که تمرین این هنر رزمی را آغاز نموده اند.

دکتر خراسانی و دوستان رزمی کار دیگر در حال تمرین جذاب ترین فنون کشتی جنگی برگرفته از متون ایرانی، تکنیک های پرتاب حریف -چه با سلاح، چه بدون سلاح- بسیار موثرند.



تا کنون در رابطه با شمشیربازی و هنرهای رزمی سنتی ایران این مقاله ها در ژورنال های دانشگاهی فرهنگ و تاریخ نظامی به انتشار رسیده اند:

Moshtagh Khorasani, Manouchehr- (۲۰۱۰f)

کرده اند و حتی قول تاسیس فدراسیون ورزشی آن را از مسئولین تربیت بدنی گرفته اند. اما هنوز مشکلات و زوایای ناشناخته بسیاری است که با کمک ما ایرانی ها رفع شدنی است. در ادامه به معرفی ایشان و پروژه احیای ورزش های رزمی ایرانی ایشان موسوم به "رزمافزار" می پردازیم.

ورزش رزمی ایرانی رزمافزار:
پروژه "رزمافزار: شمشیربازی تاریخی و ورزش های رزمی سنتی ایرانی" در صدد است که با بهره گیری از مطالعات آکادمیک و تحلیل های معتبر متون ایرانی دوره های مختلف تاریخی، فنون رزمی سلحشوران ایرانی را احیا کند.



اهداف این پروژه از این قبیل است:

- احیای هنر شمشیربازی سنتی و تاریخی ایران بر مبنای متون تاریخی،
- شناسایی و دسته بندی تمام فنون مرتبط با هنرهای رزمی با سلاح های باستانی از جمله شمشیر، سپر، گرز، نیزه و همچنین تکنیک های بدون سلاح،
- تبدیل دانش سوق الجیشی متون ایرانی قدیمی به درک کنونی از مواضع رزمی،
- یادگیری شیوه صحیح مبارزه با شمشیر و سایر سلاح های تاریخی از طریق شیوه های امن آموزشی،
- دستیابی به درک فرهنگی از مرام سلحشوری "جوانمردی".
- هنرهای رزمی و جنگی ایرانی در ورزش رزمی "رزمافزار" جمع شده اند که برای تمام دانش جویان شمشیربازی تاریخی، هنرهای رزمی، پژوهشگران تاریخ و سایر علاقه مندان طراحی شده است. فرایند آموزشی در بردارنده بخش های نظری و عملی است. در بخش نظری دانشجو/کار آموز فنون ذکر شده را بر اساس متون ایرانی مطالعه و دسته بندی می کند و در بخش عملی در یک محیط کاملاً امن به مشق تمرینات ورزشی می پردازد تا به درکی عمیق تر از طبیعت فنون یاد شده در متون ایرانی برسد.
- "رزمافزار" شامل آموزش استفاده از کمان، شمشیر، گرز، تبر، نیزه، کارد، خنجر، پیشقبض (خنجری با تیغه منحنی)، قداره (شمشیر کوتاه یک لبه) و قمه (شمشیر کوتاه دولبه) می باشد. این آموزش ها با مطالعه منابع مختلف از دست نوشته های مختلف گرفته تا سنگ نگاری های باستانی به دست آمده اند و محدود به پیاده نظام هم نمی شوند بلکه در





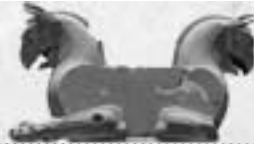
در مورد دکتر منوچهر مشتاق خراسانی:



دکتر محمد مشتاق خراسانی موسس Khorasani Consulting و در برگزاری دوره های آموزشی و سمینار های مربی گری، رهبری، سخنرانی عمومی و بین فرهنگی تخصص دارد. او در سراسر اروپا به زبان های انگلیسی، آلمانی و اسپانیایی در بلژیک، آلمان، ایرلند، ایتالیا، لوکزامبورگ، اسپانیا، سوئیس و انگلیس تدریس کرده است. دکتر منوچهر مشتاق خراسانی مولف کتاب *Arms and Armor from Iran: The Bronze Age to the End of the Qajar Period* چاپ شده در ۲۰۰۶ است که به تحلیل موشکافانه جنگ افزار ها و جوشن های ایرانی از دوارن پیش از تاریخ تا آخر دوران قاجار می پردازد. این کتاب بر اساس ۸۰۰ منبع مکتوب دست اولیه و ثانویه بوده و برای نخستین بار دربردارنده بیش از ۵۲۰ اثر از موزه های ایران است. همچنین برخی آثار متعلق به مجموعه های خصوصی نیز در آن آمده اند. این کتاب که وی بیش از ده سال برای نگارش آن صرف کرد به عنوان برگزیده جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۰۹ در زمینه ایرانشناسی شناخته شد. سلاح ها، ابزارهای جنگی، فولادها، جنگ افزارها، جوانمردی و عیاری از دوره ساسانی تا بعد از اسلام، از مباحث کتاب است. از این کتاب در دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی معتبر سراسر دنیا به عنوان یک منبع مهم در در این زمینه ها استفاده می شود.

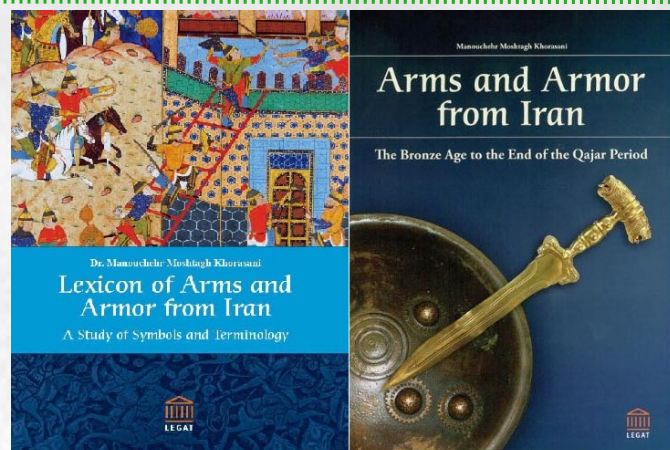
- Persisches Bogenschießen Teil II. Traditionell Bogenschiessen ۳. Quartal ۲۰۱۰, ۵۶, pp. ۶۴-۶۷. (۲۰۱۰e). Moshtagh Khorasani, Manouchehr-- Persischer Schwertkampf. Pallasch: Zeitschrift für Militärgeschichte. Heft ۱۴, ۳۵, ۲۰۱۰, pp. ۲۳-۲۹.
- ۲۰۱۰d). El) Moshtagh Khorasani, Manouchehr-- Arma Sagrada: El Combate con Arco y flecha en Irán. Revista de Artes Marciales Asiáticas, Volumen ۵, Número ۱, pp. ۷۶-۵۳.
- ۲۰۱۰c). Moshtagh Khorasani, Manouchehr-- Persisches Bogenschießen. Traditionell Bogenschiessen ۲. Quartal ۲۰۱۰, ۵۶, pp. ۶۲-۶۷.
- ۲۰۱۰b). Belief) Moshtagh Khorasani, Manouchehr-- Systems: Iran, The Principles of Javanmardi and Ayyaran, Shah-Nama, Recitations (Naqqali), Passion Plays (Ta'ziyeh). In: Svinth, Joseph R. and Thomas A. Green (eds.), Martial Arts of the World An Encyclopedia of History and Innovation, Volume ۲. Themes. Santa Barbara: ABC-CLIO, pp. ۳۶۹-۳۶۳.
- ۲۰۱۰a). Iranian) Moshtagh Khorasani, Manouchehr-- Martial Arts: Archery, Swordsmanship, Iranian Wrestling. In: Svinth, Joseph R. and Thomas A. Green (eds.), Martial Arts of the World An Encyclopedia of History and Innovation, Volume ۱: Individual Arts. Santa Barbara: ABC-CLIO, pp. ۷۷-۶۶.
- ۲۰۰۹e). Las) Moshtagh Khorasani, Manouchehr-- Técnicas de la Esgrima Persa. Revista de Artes Marciales Asiáticas. Volumen ۴, Número ۱, pp. ۲۰-۴۹.
- ۲۰۰۹d). El) Moshtagh Khorasani, Manouchehr-- Combate con Armas Blancas Cortas en la Esgrima Persa. Revista de Artes Marciales Asiáticas. Volumen ۴, Número ۲, pp. ۳۸-۵۳.
- ۲۰۰۹c). La Maza) Moshtagh Khorasani, Manouchehr-- y el Hacha en la Tradición Marcial Iraní. Revista de Artes Marciales Asiáticas. Volumen ۴, Número ۳, pp. ۲۸-۴۳.
- ۲۰۰۹b). La) Moshtagh Khorasani, Manouchehr-- Lanza: El Arma Principal en la Tradición Marcial Iraní. Revista de Artes Marciales Asiáticas. Volumen ۴, Número ۴, pp. ۷۰-۸۵.
- ۲۰۰۹a). Moshtagh Khorasani, Manouchehr-- L'Esgrime Persane. Traduit par Francisco José Luis. La Revue de Téhéran. Mensuel Culturel Iranien en de Annee, ۲۰۰۹ Décembre, ۴۹, Langue Francaise. N ۱۰-۱۹, pp.





فول کنتاکت کاراته و کمر بند سیاه دان دو نام واه پایی می باشد.

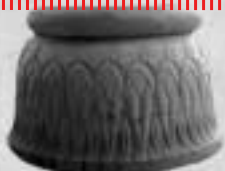
منابع: AmirParizad.Com و MMKhorasani.Com



کتاب دیگر دکتر خراسانی، "Lexicon of Arms and Armor from Iran: A Study of Symbols and Terminology" نام دارد که برای آن از صدها منبع دست‌نویس و گویهرنامه، جواهرنامه و شاهنامه استفاده کرده است. این کتاب با خطوط پهلوی، اوستایی و میخی نگاشته شده و لغت‌های قدیمی و فراموش شده فارسی نیز در آن ترجمه شده است. هدف او از نگارش این کتاب این است که خواننده بتواند پس از مطالعه این کتاب، کتاب‌هایی مانند شاهنامه را به راحتی مطالعه کند.

دکتر خراسانی همچنین بیش از شصت و نه مقاله به زبان‌های انگلیسی، اسپانیایی و آلمانی نگاشته است. او متخصص جنگ افزار در منطقه خاورمیانه است. و یکی از دغدغه‌هایش احیای هنرهای رزمی ایران باستان و مرام‌های جوانمردی و عیاری ایرانی است و اعتقاد دارد که سطح آگاهی جوانهای ما به حدی برسد که به جای تقلید الگوهای رزمی چینی، ژاپنی و کره‌ای، الگوهای مثل رستم و گیو و توس داشته باشند.

دکتر منوچهر مشتاق خراسانی مدرس هنرهای رزمی چون کنگ فو توآ، یایجوتسو و کنجوتسو هستند. او همچنین دارنده کمر بند سیاه دان دو





نسک شناسی «آذربایجان و آران (آران)»

نویسنده: مریم ا. جعفری

داده بودند و میرزا کوچک خان به کوهستان پناهنده شده بود. خانواده او که از میرزا حمایت می کرد ناچار شده بود به دلیل ورود نیروهای بلشویک شوروی به گیلان، آنجا را ترک کنند. او کودکی چهل روزه بود که خانواده به تهران نقل مکان کردند. مدتی در تهران اقامت داشتند و بعد از پایان ماجرا به رشت برگشتند.



دکتر عنایت الله رضا

تحصیلات ابتدایی و متوسطه عنایت الله رضا در شهرهای رشت و تهران سپری شد و او در سال ۱۳۱۶ خورشیدی دیپلم متوسطه خود را در رشته ادبیات از دبیرستان دارالفنون اخذ کرد و سپس در همان سال در دانشکده افسری ثبت نام کرد و در سال ۱۳۱۸ به جرگه افسران ارتش ایران پیوست. پس از به پایان رساندن دانشکده افسری در نیروی هوایی ارتش پذیرفته شد و در آنجا دوره خلبانی هواپیماهای جنگی را گذراند.

عنایت الله رضا در شهریور ۱۳۲۰ وارد تشکیلات حزب توده شد. در سال ۱۳۲۴ بازداشت و به کرمان تبعید شد پس از آزادی از زندان در سال ۱۳۲۵ به عنوان معاون نیروی هوایی حکومت دموکرات آذربایجان مشغول به کار شد. تا اینکه شب ۲۱ آذر ۱۳۲۵ دستور داده شد که به خارج بروند. در نتیجه تبریز را ترک کردند و به همراه افراد خانواده - همسر و دو فرزندش - به شوروی رفتند. پس از درگیری و اختلاف در حزب دموکرات آذربایجان از آن حزب اخراج و ناچار به بیرون رفتن از شوروی و اقامت در چین شد. ولی پس از دوسال دوباره به شوروی بازگشتند. دوران تبعید ناخواسته ۲۰ سال طول کشید او در این مدت توانست مدرک لیسانس خود را از دانشکده حزب کمونیست در باکو بگیرد و پس از آن در سال ۱۳۳۵ در آزمون دکترای رشته فلسفه دانشگاه دولتی از رساله ی خود با نام «اندیشه های کسروی» به راهنمایی پرفسور ماکاولسکی از استادان بزرگ فلسفه در اتحاد جماهیر شوروی با درجه عالی دفاع کرد.

عنایت الله رضا سرانجام در سال ۱۳۴۷ به ایران بازگشت و در کتابخانه ملی پهلوی که در آن زمان یکی از مراکز ایران شناسی بود به کار مشغول شد و سپس برای تدریس در مراکز دانشگاهی به همکاری دعوت شد. پس از ورود به ایران ابتدا به سمت متصدی کتابهای روسی در کتابخانه پهلوی سابق (بخش کنگره جهانی ایران شناسی) و بعد به عنوان معاون علمی و پژوهشی آن کتابخانه مشغول شد. پس از انقلاب ۵۷ نیز مسئولیت کتابخانه به او واگذار شد ولی به شون بیماری و عزیمت شش ماهه به خارج از ایران به منظور معالجه، ادامه کار میسر نگردید. وی از سال ۱۳۶۵ در مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی به عنوان مدیر بخش



یک نقشه ی تاریخی شرق که نشان دهنده ی مرزهای شرق نزدیک در سده ی پنجم میلادی است. (اطلس گهملر، چاپ ۱۷۱۸ میلادی)

در دهه های آغازین سده ی بیستم میلادی، به دنبال سرخوردگی برآمده از شکستهای دوران قاجار که به جدانشدن سرزمین هایی از پیکر ایران در شمال و خاور کشور انجامیده بود، گروهی از سیاستمداران کشور «آران» در شمال رود ارس، کشور خود را «جمهوری آذربایجان» نامیدند.

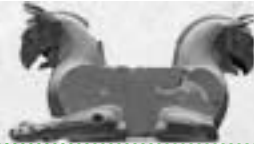
در آن روزگار، گذاردن نام «آذربایجان» بر بخشی از قفقاز، گفت و گوهای بسیار پدید آورد و در ایران، به ویژه آذربایجان، اعتراض شمار بسیاری از میهن پرستان، از جمله دموکرات های آذربایجان چون شادروانان شیخ محمد خیابانی، اسماعیل امیرخیزی، احمد کسروی تبریزی و بسیاری دیگر را سبب گردید و کار این اعتراض تا بدانجا کشید که گروهی به پیروی از شادروانان اسماعیل امیرخیزی و شیخ محمد خیابانی درصدد دگرگون کردن نام آذربایجان برآمدند.

اکنون که دهه ها از آن روزگار می گذرد. از مردان سیاسی و آگاه آن زمان، شاید کسی زنده نباشد. سالها گذشت و ماجرا به دست فراموشی سپرده شد. اکنون، کمتر کسی می داند که سرزمین ترکی زبانان قفقاز در گذشته نامی جز آذربایجان داشته و هرگز به این نام، نامیده نمی شده است.

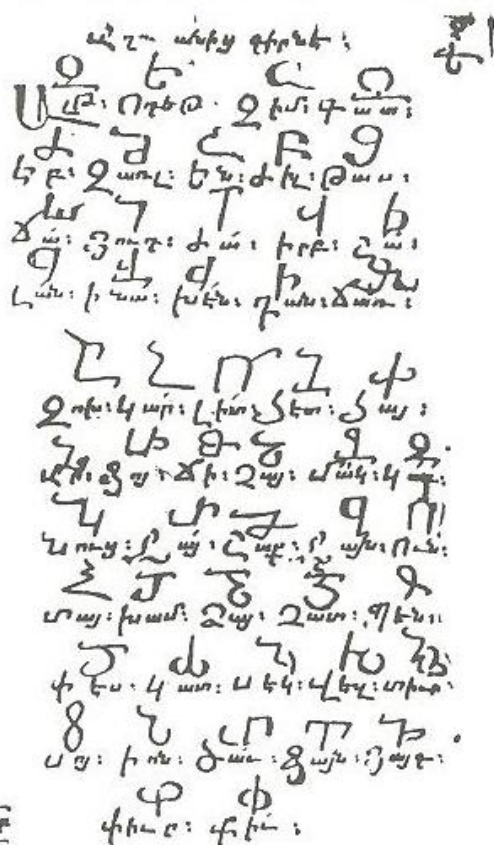
دکتر عنایت الله رضا، تاریخ نگار معاصر با بررسی جغرافیای تاریخی ایران و قفقاز، مرزهای دو سرزمین «آذربایجان» در جنوب رود ارس و «آران» در شمال رود ارس را ترسیم می کند و این بررسی را در نسکی به نام «آذربایجان و آران» عرضه می دارد.

عنایت الله رضا در ۱۸ خرداد ۱۲۹۹ در رشت در خانواده ای روحانی که از دیرباز در گیلان صاحب نفوذ بودند دیده به جهان گشود. نام خانوادگی او منسوب به حاجی آقا رضاست که از مجتهدین عالیقدر گیلان بوده است. اجداد او، پدر و پدر بزرگ همه از مراجع گیلان بودند، هنگام تولد او، زمانی بود که روسها قیام جنگل را تحت فشار قرار





کتابشناسی آذربایجان و پیوست ۴: نمایه می باشد.



Албанский алфавит
(Из армянской рукописи XV века)

الفبای آلبانیایی از یک نسخه خطی ارمنی
متعلق به سده پانزدهم میلادی.

این نسک برای نخستین بار در سال ۱۳۶۰ توسط انتشارات ایران زمین وارد بازار شد، در سال ۱۳۷۲ با ویرایش جدید توسط موقوفات دکتر محمود افشاریزدی دوباره به بازار نسک آمد، در سال ۱۳۸۵ با افزوده شدن عکس و نقشه ها با ریختی نو وارد بازار شد و چاپ واپسین این نسک در سال ۱۳۸۶ توسط انتشارات هزار کرمان در ۲۵۶+۱۲ رویه با بهای ۵۲۰۰ تومان به بازار نسک عرضه شد.

نسک «آذربایجان و آران» توسط دکتر عنایت الله رضا نگاشته شد تا راهگشای کسانی باشد که بر طبل پوچ جدایی از ایران می کوبند تا شاید اندکی با پژوهشهای تاریخی آشنا شده و تاریخ را آنگونه که هست بخوانند نه آنگونه که می پندارند!

پی نوشت:

(۱): ویکی پدیا

جغرافیا و عضو شورای عالی علمی فعالیت می کرد. دکتر عنایت الله رضا در ۲۰ تیر ۱۳۸۹ در سن ۹۰ سالگی از دنیا رفت. (۱)

از دکتر رضا برگردان ها و نوشته های بسیاری به جا مانده است. از جمله برگردان های ایشان می توان به تمدن ایران ساسانی / نوشته: لوکونین (تهران ۱۳۵۰)، طبقه جدید تحلیلی از تحول جامعه کمونیست / نوشته: میلوان جیلاس، اسرار مرگ استالین / نوشته: آتور خانوف، به زمامداران شوروی / نوشته: سولژنیتسین و... اشاره کرد و از نوشته های ایشان، ایران و ترکان در روزگار ساسانیان (تهران ۱۳۶۵)، اران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول (تهران ۱۳۸۰)، کمونیسم و دموکراسی (تهران ۱۳۵۳) و... را می توان نام برد.

نسک «آذربایجان و آران» یکی دیگر از نوشته های دکتر رضاست که با بررسی جغرافیای تاریخی ایران و قفقاز، و غوررسی در نسکهای کهن چون یشتها، وندیداد و بندهش و نسکهای جغرافیایی سده های نخست هجری مهبی (قمری) به دنبال آن است که نادرست بودن نام آذربایجان را بر سرزمین آران اثبات نماید.



نسک آذربایجان و آران دربردارنده ی ۸ هات است: هات نخست این نسک با فرنام «نام آذربایجان و آلبانیای قفقاز در روزگار کهن»، به جستجو و واکاوی در بن مایه های تاریخی می پردازد.

در پی هات دوم با فرنام «دگرگونی هایی که در نام آلبانیای قفقاز پدید آمده است» می آید.

هات سوم با فرنام «محدوده ی جغرافیایی آلبانیای قفقاز (آران) و آذربایگان» همراه است با شماری نقشه از کتابهای گوناگون جغرافیایی و همچنین فرهنگ دایره المعارف بزرگ روسی (۱۸۹۰) و...

هات چهارم با فرنام «نظر پان تورکیست ها در پیرامون ترکان» دارای سه بهره با نام های «آیا سرزمین آسیای میانه از روزگاران بسیار کهن سرزمین ترکان بود؟»، «آیا توران یا تورانیان ترک بودند؟» و «آیا اقوام باستانی آسیای مقدم ترک بودند؟» می باشد.

هات پنجم فرنام «تیره و زبان مردم آلبانیای قفقاز» را دارد.

هات ششم با فرنام «تیره و زبان مردم آذربایجان» دارای دو بهره است. یکی با نام «تیره ی مردم آذربایجان» و دیگری «زبان مردم آذربایجان».

هات هفتم با فرنام «کوچ ترکان و نفوذ زبان ترکی به آذربایجان» می پردازد به چگونگی ورود عنصر ترک به تاریخ و حرکت آن به سوی سرزمین های باختری آذربایجان، قفقاز و آناتولی.

هات هشتم با فرنام «چگونه نام آذربایجان بر اران نهاده شد؟» را مورد بحث قرار می دهد.

در پایان چهار پیوست به نسک افزوده شده است که شامل پیوست ۱: عکسها، پیوست ۲: کتابشناسی دکتر عنایت الله رضا، پیوست ۳:

